



فصلنامه علمی-دانشجویی عصر | ۶۱۵ / ک ن ش
سال اول، شماره اول، پاییز ۹۸

سقوط ارزش‌ها و انفجار جامعه

گزارشی از

مصاحبه با ویلیام گاردنر

نویسنده کتاب «جنگ علیه خانواده»

شعری در باب پوشش: پوشش زینبی

داستانی از قرآن:

دختران شعیب و جلوه حیا در رفتار و گفتار آنان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عَصْر

فصلنامه علمی-دانشجویی

شماره مجوز: ۶۱۸/ک ن ش به تاریخ: ۹۸/۴/۵

صاحب امتیاز: انجمن علمی الهیات دانشگاه شیراز

مدیر مسئول و سردبیر: حمیدرضا بختو، دانشجوی کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی

استاد مشاور: دکتر زهرا قاسم نژاد

هیأت داوران:

دکتر قاسم کاکایی، دکتر محمد مهدی آجیلیان، دکتر محمد باقر عباسی، دکتر زهرا قاسم نژاد، دکتر علی اکبر کلاتری، دکتر محمدجواد سلیمانپور، دکتر مجتبی جاویدی، دکتر صبورا حاج علی اورک پور.

هیأت تحریریه نشریه:

سیده محبوبه کشفی دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث
زهرا امیدی: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث
ابراهیم حسین خانی: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث
فهمیه خراتی دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث
الهام استوار: دانشجوی کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
نرجس کارگر: دانشجوی کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
حامد محرابی: دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث
آقای پرندک: دانشجوی کارشناسی فقه و مبانی حقوق
مریم صادقی دوست دانشجوی کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی
عاطفه سلطانی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

ویراستار: عاطفه سلطانی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

گرافیک و صفحه آرایی: مهرداد رضایی

راههای ارتباط با نشریه

ایمیل islamictheology28@gmail.com

تلفن ۰۹۹۲۲۴۷۹۳۰۳



در محضر قرآن ۵

سرمقاله: حرمت‌ها و حریم‌ها ۷

سقوط ارزش‌ها و انفجار جامعه ۹

شبیه تسامح حضرت زهرا (ع) در پوشش ۱۲

داستانی از قرآن: دختران شعیب و جلوه حیا در رفتار و گفتار آنان ۱۶

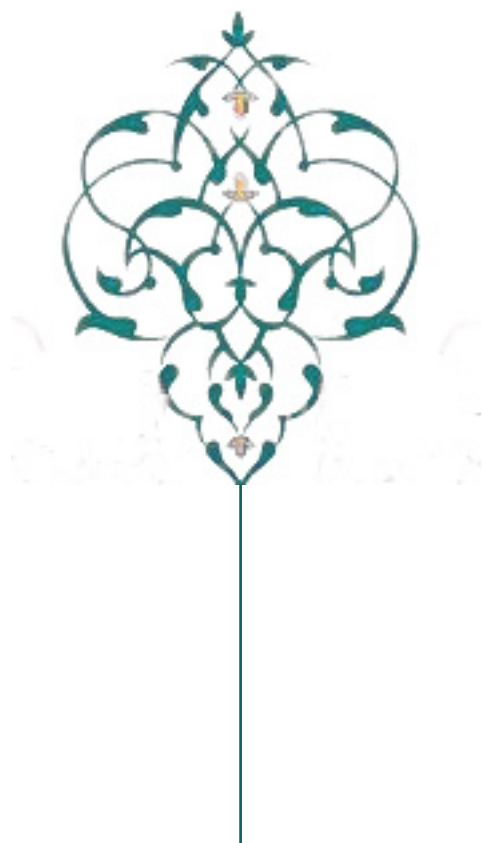
گزارشی از مصاحبه با ویلیام گاردنر ۲۱

پوشش زینبی ۲۴

جدول ۲۵

در محضر امام صادق ۲۶

فهرست



شرایط پذیرش مقالات

- هر مقاله از حدود ۷ تا ۱۰ صفحه کاغذ قطع آ چهار حروف نگاری شده تجاوز نکند؛
- مقاله حاوی چکیده فارسی و انگلیسی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد؛
- کلید واژه ها (دست کم ۵ تا ۷ واژه) پس از چکیده درج شود؛
- متن مقاله ها با نرم افزار word ۲۰۱۳ یا word ۲۰۱۰ و فونت B Nazanin ۱۱/۵ و واژه های انگلیسی با قلم ۱۰ Time New Roman نوشته شود و فایل مقاله از طریق وب سایت نشریه ارسال شود؛
- اعداد و نوشته های داخل جدول حتما باید به صورت فارسی نوشته شود بجای نقطه در اعداد فارسی باید ممیز (/) گذاشته شود.
- تمام صفحه ها از صفحه عنوان تا پایان آن، شماره گذاری شوند. شماره گذاری از یک شروع و به ترتیب ادامه یابد.
- زیر نام نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی دانشگاهی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، دورنگار و نشانی پست الکترونیکی درج و نویسنده مسؤول مکاتبات مشخص گردد.



در محضر قرآن



يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ

مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبریه همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلبابها [روسری های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است.

احزاب/ ۵۹



سخن سردبیر

حرمت‌ها و حریم‌ها

به نام او

انجمن علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز با لطف و عنایت خداوند متعال و همکاری اساتید و دانشجویان دانشکده الهیات برای عمل به رسالت خود نشریه عصر را راهاندازی نمود تا دانشجویان این دانشکده با بهره‌مندی از راهنمایی‌های استادان از این فرصت استفاده‌نموده و به نشر موضوعات علمی‌ای بپردازند که دغدغه جامعه و جوانان است. با توجه به تخصص قرآنی، روایی، فقهی و فلسفی که در دانشکده الهیات وجود دارد، امید است با سعی دانشجویان دانشکده و تکیه بر دو ثقل گرانبها یعنی قرآن و سنت، نشریه «عصر» بتواند بسیاری از چالش‌ها را از منظر قرآن و سنت بررسی نماید.

یکی از دغدغه‌های «عصر» ما این است که با وجود توسعه جوامع و بالا رفتن سطح رفاه مادی انسان‌ها، بر میزان جرائم و خشونت‌ها و بی‌بند و باری‌ها افزوده می‌شود؛ درحالی‌که هر انسانی به حکم عقل سلیم و فطرت پاک خود از آن بیزار است. فرهنگ برهنگی و نیمه‌عریانی که انسان‌های اولیه نیز آن را به حکم عقل و فطرت خود نمی‌پسندیدند جایگزین پوشش شده‌است. پوششی که هر انسانی به ویژه زن‌ها در طول تاریخ آن را نشانه آزادی و شرافت خود می‌دانستند.

امروز با ظهور مکاتبی چون فمینیسم، زن ادعای آزادی و حق بدن دارد و می‌خواهد این موضوع را با برهنگی اثبات نماید. طلاق و فروپاشی نظام خانواده از دیگر مسائلی است که جایگزین محبت و آرامش محیط خانه شده‌است.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که با وجود تمام امکانات حرمت‌ها و حریم‌ها همه شکسته شده‌است؛ به همین سبب هر روز شاهد خشونت‌های خانوادگی، اجتماعی، ناسازگاری و بی‌بند و باری هستیم.

مطالعه آموزه‌های قرآنی و روایی، ما را به یک موضوع رهنمون می‌سازد و آن ریشه‌یابی همه این آسیب‌هاست. ریشه و اساس این آسیب‌ها به تغییر محوریت ارزش‌ها در جامعه بازمی‌گردد. اسلام جامعه‌ای را آباد می‌داند که محوریت ارزش در آن کرامت نفس انسانی باشد؛ درحالی‌که انسان‌ها امروز این محوریت را به آزادی داده‌اند. از نگاه اسلام اگر کرامت انسان، محور ارزش‌ها باشد آزادی انسان در چارچوب عقل معنا می‌یابد و گاهی هر انسانی به حکم وظیفه، آزادی خود را محدود می‌کند تا کرامتش لکه‌دار نشود؛ بنابراین بر دیدارها، شنیدارها و رفتارهای خود نهایت مراقبت و نظارت را دارد. آن‌چه این کرامت انسانی را حفظ می‌نماید ارزش اخلاقی به نام «حیا» است. حیا ارزشی بنیادین است که سایر ارزش‌ها و مکارم اخلاقی از آن نشأت می‌گیرد و در عین حال مانع و بازدارنده بسیاری از رذیلت‌ها و زشتی‌های اخلاقی و رفتاری است. بنابراین ریشه این آسیب‌ها و معضلات جامعه امروز در اثر کم‌توجهی به موضوع حیاست. موضوعی که اندیشمندان اسلامی از آن غافل شده‌اند و از سوی جوامع غربی به آن حمله می‌شود.

نمونه بسیار کوچک مبارزه غرب علیه فرهنگ حیا در جامعه ساخت «عروسک باربی» است که نوع ساخت این عروسک برای محو فرهنگ حیا و عفاف از جامعه است. وجود نرم‌افزارها و بازی‌های رایانه‌ای که کودکان را با فرهنگ آرایش و برهنگی آشنا می‌نماید، نمونه‌ای دیگر است. از مصادیق دیگر مبارزه با فرهنگ حیا ایجاد شبیهات متعدد در فضاهای مجازی است که هر یک به گونه‌ای به ثمره‌های حیا چون عفاف و حجاب حمله می‌نماید.

نشریه عصر با توجه به آسیب‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی که در جامعه اسلامی ما وجود دارد و ریشه آن به کم رنگ شدن حیا و مسأله عفاف و حجاب بازمی‌گردد در شماره اول خود به این موضوع می‌پردازد.



حمیدرضا بختو
مدیر مسئول و سردبیر

مقاله

سقوط ارزش‌ها و انفجار جامعه

سیده محبوبه کشفی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

چکیده

انسان برترین مخلوق الهی است و خداوند از روح خود در او دمیده است؛ بنابراین دارای فضایی اخلاقی است که عالی‌ترین درجه آن صفات، در خدا وجود دارد. خدا متصف به صفت حیاست و این صفت برای انسان برترین صفت است. این صفت در زنان به مراتب بیش از مردان است و همین صفت الهی است که انسان را از ارتکاب به زشتیها باز می‌دارد. پژوهش حاضر به تحلیل نمونه‌ای عینی از سقوط ارزش‌ها با از بین رفتن حیا در جامعه می‌پردازد تا نشان دهد از بین رفتن حیا در افراد یک جامعه به سقوط جامعه می‌انجامد.

واژگان کلیدی: اندلس، جامعه، حیا، سقوط ارزش‌ها.

مقدمه

حیا در مردان و زنان وجود دارد؛ اما نسبت حیای زنان به مردان نه برابر است. پیامبر اسلام ﷺ در خصوص اهمیت و ضرورت وجود حیا در زنان چنین می‌فرماید: «الْحَيَاءُ حَسَنٌ لِّكُنْهٖ فِی النِّسَاءِ أَحْسَنُ: شرم خوب است؛ ولی در زنان خوب‌تر و زیباتر است» (پاینده، ۱۳۸۲، ج ۲۰۰۶: ۵۷۸). به گفته یکی از دانشمندان اسلامی گرچه این خصلت اختصاص به زنان ندارد؛ ولی زن سهم بیش‌تری در این باره دارد.

ویل دورانت، مستشرق آمریکایی، می‌گوید: «جنگ زنان عاقل با گریز و شرم‌رویی است. شرم‌رویی نوعی عقب‌نشینی مدبرانه است که ترس و پاکی آن را می‌زاید و با لطف و زرنگی گسترش می‌یابد» (شفیعی مازندرانی، بی‌تا، ج ۱، ۱۹۰ تا ۱۸۹). یک زن باحیا زنی است که در کردار، گفتار، تصمیم‌گیری‌ها، زندگی، منزل، محل کار یا محل تحصیل دارای وقار، نجابت، متانت، شایستگی و انضباط ویژه‌ای است که وی را از دیگران

متمایز می‌سازد. در نتیجه می‌نمایاند که این زن از اصالت، شخصیت و نیز عفت و پاکدامنی بیش‌تری برخوردار است. باید توجه داشت که به همان نسبت که شرم و حیا در زنان نشانگر شخصیت متین آن‌ها است، بی‌حیایی و پرده‌داری نشان‌دهنده سبکی و بی‌شخصیتی آنان است.

ویل دورانت می‌گوید: «زنان بی‌شرم جز در موارد زودگذر، برای مردان جذاب نیستند. خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش بهترین سلاح برای شکار مردان است. اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می‌کردند توجه ما به آن جلب می‌شد؛ ولی "رغبت و قصد" به ندرت تحریک می‌شد» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۹: ۶۶۸). هم‌چنین این مستشرق در مورد احساس مردان در مقابل با زن باحیا می‌نویسد: «مرد جوان به دنبال چشمان پرحیاست و بی‌آن که بداند حس می‌کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می‌دهد. حیا پادشاه‌های خود را پس‌انداز می‌کند و در نتیجه نیرو و شجاعت مرد را بالا می‌برد (ویل دورانت، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

پیش‌بینی کردند که در مدتی نه چندان طولانی، اروپا با چنین روشی به قاره‌ای اسلامی مبدل خواهد شد (گلی زواره قشقه‌ای، ۱۳۹۴: ۴۴۱).

اربابان کلیسا در همان روزها تصمیم گرفتند که به روش‌های گوناگون هم‌چون به کارگیری حیل و نیرنگ، توسل به امور نامشروع و خلاف و نقشه‌های ناجوانمردانه مانع پیشرفت سریع اسلام در اروپا شوند؛ زیرا اروپا کانون مهم مسیحیت بود. بنابراین بارون‌های اروپا در قصر واتیکان (اقامتگاه پاپ) گرد هم آمده بودند تا درباره اشغال اسپانیا و خروج مسلمانان از اندلس با یکدیگر مشورت کنند. پاپ با قوای کامل آماده تهاجم گسترده نظامی بود؛ اما رهبران مسیحی و کشیش‌های عالی رتبه به این واقعیت رسیدند که از طریق یورش فیزیکی نمی‌توان بر مسلمانان سلطه یافت بلکه باید آنان را از ارزش‌های معنوی و اخلاقی تهی ساخت و فرهنگ و سنت‌های دینی افراد مسلمان را استحاله کرد. در طی جلسات متعدد، اروپای مسیحی به این نتیجه رسید که برای تسخیر ذهن اندلسی‌ها بهره‌مندی از دو حربه ضروری است: اول تضعیف باورهای دینی از طریق تبلیغات مسموم، دوم ایجاد روابط دوستانه بین دختران نصرانی و پسران مسلمان و ترویج فساد و بی‌بندوباری در بین آنان.

به فرمان پاپ، پارک‌های بزرگ و گردشگاه‌های عمومی در تمام نقاط اندلس ایجاد شد و عده‌ای از دختران افسونگر مسیحی بعد از تعالیم ویژه، طبق برنامه‌ای از پیش تعیین شده در این کانون‌های فساد رها شدند. کلوپ‌های شبانه مجلل در شهرها بنا شد و دوشیزگان مسیحی به عنوان خدمتکار در این لانه‌های آلوده، به پذیرایی از مسلمانان پرداختند و دلربایی از پسران مسلمان اندلسی را بنا نهادند. این کلوپ‌ها که کانون عملکردهای نامشروع بودند در طول شبانه‌روز پذیرای جوانان بودند. به دنبال این نیرنگ، روحیه دفاع و جهاد، فضیلت‌جویی و کرامت‌های اخلاقی در میان نسل جوان اندلس رو به تحلیل رفت و در واقع فساد، شهوت‌رانی و عیاشی جایگزین آن شد.

متأسفانه کشیش‌های خودخواه و مردم فریب به این وضع اسفبار بسنده نکردند و در کنار رودخانه قرطبه در میان مزارع، باغ و بستانی ترتیب دادند و عمارت زیبایی برپا کردند تا امیران مسلمان هم از دختران فاسد بی‌بهره نباشند. آنان روزهای یکشنبه ضمن گردش در این باغ که در واقع مرداب گمراهی و باتلاق پستی بود، از چشم‌چرانی و مشاهده جنس مخالف لذت می‌بردند. بی‌غیرتی و فساد فرمانروایان به حدی رسید که معتصم بن صماد، امیر المریا شیفته دختری مسیحی شد و او را به زور از چنگال خانواده‌اش بیرون آورد. پدر دختر بلافاصله به جندل بن حمود، حاکم اشیبیه پناهنده شد. جندل که از مدت‌ها قبل طمع فرمانروایی بر تمام اندلس را داشت، این وضع را فرصت مناسبی برای اجرای مقاصد شوم خویش دید و با سپاهی مجهز که پاپ از آن حمایت می‌کرد به معتصم حمله کرد. بارون‌های اروپا که از دیرباز منتظر وقوع اختلاف میان مسلمانان بودند با عده‌ای از کشیش‌ها و نیروهای بسیار به امداد جندل مسلمان شتافتند. در این نبرد نامیوم ابن صماد کشته، قصرهایش ویران و سپاه روم بر المریا (مریه) چیره شد. فتح المریا سرآغاز فتوحات بعدی اروپای مسیحی بود تا جایی که نام اسلام از سرزمین اندلس محو شد و اثری از آن باقی نماند (محقق، ۱۳۶۱: ۷۱ تا ۷۲). سرانجام دسیسه‌های آنان اثر خود را بخشید و زمینه‌های تلاشی نظام سیاسی حاکم بر اندلس و سقوط این سرزمین اسلامی فراهم آمد.

باید یادآور شد که بانوان اندلسی براساس اصول استوار دینی و توصیه‌های قرآنی منزلت والایی در نزد حاکمان اسلامی داشتند و هر عاملی که می‌خواست به شئون آنان یورش ببرد با شدیدترین واکنش‌ها روبه‌رو می‌شد. وقتی حکم فرزند هشام بن عبدالرحمان مشغول دفع

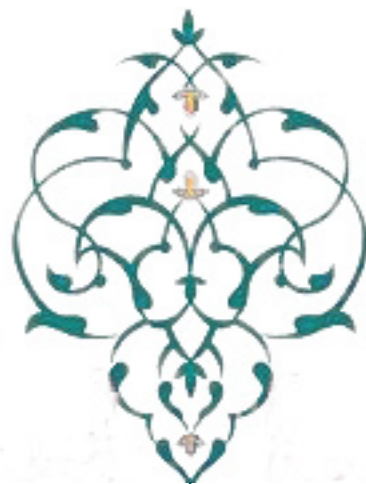
در منابع دینی نیز بارها بدین مهم اشاره شده و نسبت به کم‌حیایی و بی‌حیایی زنان هشدارهای لازم داده شده است. حاصل آن این است که اگر در جامعه دینی، زنان از حیا و شرم لازم برخوردار نباشند آن جامعه در وضعیت بحرانی و در حال انفجار خواهد بود؛ زیرا که این پدیده بی‌حیایی موجب از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی در جامعه و جایگزینی با فساد و فحشا می‌شود و بدین‌صورت چنین جامعه‌ای به مرحله انفجار نزدیک و نظام اجتماعی از هم پاشیده می‌شود.

سقوط ارزش‌ها در کشور اندلس و انفجار جامعه

استعمارگران و استکبارگستران جهان نیز از این کانال و مسئله حیا، جوامع اسلامی را تهدید می‌کنند و زمینه سقوط آنان را فراهم می‌سازند. بهترین نمونه عینی این واقعیت را باید در سقوط کشورهای اسلامی «اندلس» دید که چگونه دشمن اهداف شوم خود را با ترویج و گسترش بی‌بندوباری، بی‌عفتی، بی‌حیایی و آلوده کردن جوانان محقق کرد و کشور اسلامی با سابقه چندین ساله را به کام فساد و تباهی فرو برد و غیرت‌ها را همراه منابع طبیعی آنان به غارت برد.

در تبیین این انحطاط باید به شرح بیش‌تر وضعیت حاکم در اندلس پرداخت. اندلس به صورت شبه‌جزیره‌ای در جنوب غربی اروپا از موقعیت جغرافیایی و ارتباطی بسیار مهمی برخوردار بود؛ زیرا از سه طرف به دریای آزاد، اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه محدود می‌شد و چون از شمال با کشور فرانسه هم مرز بود، دروازه اروپا به سوی قاره‌ی آفریقا به شمار می‌آمد. افزون بر آن، منطقه مزبور دارای توانایی‌های اقتصادی و اجتماعی فوق‌العاده‌ای بود که مسلمانان از آن‌ها بهره‌برداری می‌کردند و حتی از نیروهای انسانی و موفقیت‌های عملی و فکری اندلس برای افزایش اقتدار و عزت خود استفاده می‌کردند (ویل دورانت، ۱۳۹۲، ج ۴: ۳۸۴).

در آن ایام چنین مزایا و محاسنی برای دستگاه کلیسا و پاپ شناخته شده نبود و سازمان رهبری مسیحیت با غفلت از این محاسن، مانع فتح این سرزمین توسط مسلمانان نشد؛ اما به تدریج با شنیدن فریاد فرحزای الله‌اکبر از گلدسته‌های مساجد، صوت قاریان قرآن، خروش رزمندگان مسلمان از فراز ارتفاعات پیرینه در آسمان فرانسه و تأثیرگذاری بر ناقوس کلیساها، آشفته‌گی و هراس در دل پاپ و رهبران مسیحی ایجاد شده بود و خطر را در چند قدمی خود احساس کردند. آنان به خوبی



می-گریختند (طنطاوی، ۱۳۳۳: ۹ و ۱۷).

تولید فراوان شراب از اروپا به اندلس سرازیر می‌شد تا جوانان مسلمان را مست کند. تأسفبرانگیز است که یکی از کشیش‌های افراطی بدین امر اکتفا نکرد؛ بلکه همهٔ انگور تاکستان‌های کوردوبا (از توابع اندلس) را پیش خرید کرد و با آن‌ها شراب ساخت و سوگند خورد که آن شراب را جز به دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان نفروشد؛ به ویژه به جوانان و نوجوانانی که در مدارس وابسته به کلیسا درس می‌خواندند.

این وضع فساد و انحطاط به جایی رسید که می‌خوارگی (یعنی همان عمل حرام، شرم‌آور و ننگین نزد مسلمانان) جزء نوشیدنی‌های عادی و معمولی مردم گردید و بدین ترتیب شراب نوشیدن نشانه‌ای برای افراد متفکر محسوب می‌گشت؛ بدین گونه که دانش‌آموختگان، نوگرایان و افرادی که خود را روشنفکر می‌دانستند باده‌نوشی را بین خود آن‌چنان رواج دادند که هر کس از خوردن آن سر باز می‌زد او را متعصب، منجمد، عقاب‌فاده و کهنه‌پرست معرفی می‌کردند (محقق، ۱۳۶۱: ۷۱-۷۳). تحولات اعتقادی جامعهٔ اندلس نمونهٔ بارزی است که نشان می‌دهد چگونه بی‌حیایی می‌تواند در محور ارزش‌ها و جایگزینی ردیلت‌ها نقشی مهم ایفا کند و جامعه را به انفجار برساند.

نتیجه‌گیری

فضائل اخلاقی فرد و جامعه را به سمت کمال و رشد سوق می‌دهد. حیا از جمله فضایی است که این فضیلت اخلاقی را عقل، فطرت و دین تأیید می‌نماید. هر چه این حیا در فرد یا جامعه‌ای افزایش یابد عزت و شرافت نفس آن جامعه و فرد هم افزایش می‌یابد و این خود اساسی‌ترین عنصر برای تنظیم و کنترل اخلاقی و اجتماعی جامعه است. اما در جوامعی که حیا از بین رفته‌است بی‌بند و باری افزایش یافته و این خود زمینهٔ سقوط آن ملت را فراهم نموده‌است.

شرارت اهل ماردۀ بود، اروپایی‌ها به سرحدات مسلمانان طمع کردند و زنی را به اسارت گرفتند. حاکم به محض شنیدن خبر اسارت آن زن، با لشکریان خویش بر فرنگی تاخت و او را آزاد کرد (آیتی، ۱۳۷۶: ۶۱). همچنین به موازات شکوفایی علمی و فرهنگی اندلس، بانوان در رتبه‌های نخستین فعالیت‌های ادبی، فرهنگی و فکری قرار گرفته بودند به گونه‌ای که در منابع تاریخی و رجالی به شانزده زن دانشور، بیست و دو بانوی ادیب، یازده کاتب، شانزده قاری قرآن، شش نفر عالمهٔ محدث، هشت زن زاهد و فقیه در اندلس اشاره شده‌است. افزون بر این، از زنانی سخن گفته شده که در ریاضیات، مباحث کلامی و نجوم شهرت داشته‌اند. حتی در تذکرها از زنی نام برده‌اند که به واسطهٔ تسلط بر مباحث حقوقی نامور بوده‌اند (جیوسی، ۱۳۸۰: ۲۱۲)؛ اما پس از تسلط اروپا بر زنان این دیار، نه تنها استعدادهای سرشار و اندیشه‌های متعالی این قشر فرهیخته هم‌پای محو اسلام نابود شد، بلکه به وقیحانه‌ترین شکل، توسط سپاهیان مسیحی به آنان تعرض شد و از پابندی به اعتقادات اسلامی و پوشش شرعی منع شدند. از سال ۱۴۹۹م مسلمانان به پذیرش کیش مسیحیت مجبور شدند و بلافاصله به بهانهٔ نفاق، آن‌ها را به محکمه تفتیش عقاید کشاندند و سه هزار نفر را که نیمی از آنان را بانوان تشکیل می‌دادند به حکم دادگاه سوزاندند (آیتی، ۱۳۷۶: ۲۰۰).

در جریان غلبه بر اندلس، حجاب را از زنان مسلمان برگرفتند. ایلدِفونس بعد از فتح قرطبه دستور داد تا پنجاه دختر از مشاهیر و بزرگان مسلمان را در میان ارتش مسیحی تقسیم کنند. تعداد پنج هزار نفر دوشیزهٔ مسلمان به پادشاه قسطنطنیه اهدا شد. در شهر والانس نیز سپاهیان وحشی اروپایی در مقابل چشمان والدین به دختران مسلمان تجاوز و به زن‌های مسلمان در برابر شوهرانشان دست‌اندازی کردند. هر که را از ناموس خویش دفاع می‌کرد و غیرت دینی را آشکار می‌ساخت از میان بر می‌داشتند به طوری که سیزده هزار مسلمان را به گناه دفاع از شئون خانواده و همسر و دختر خویش به خاک و خون کشیدند. این فجایع چنان وحشیانه ادامه یافت که برخی مردان مسلمان، زنان و فرزندان را رها می‌کردند و

فهرست منابع:

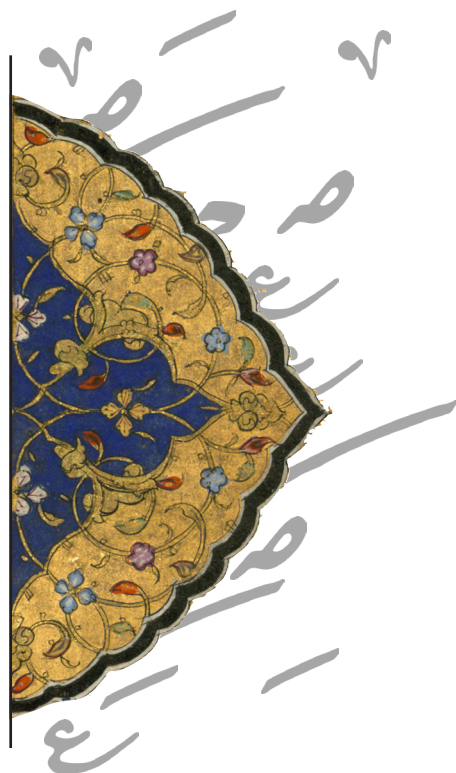
۱. آیتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۶). **آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا**. تهران: دانشگاه تهران.
۲. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). **نهج الفصاحه**. تهران: دنیای دانش.
۳. جیوسی، سلمی خضرا. (۱۳۸۰). **میراث اسپانیای مسلمان**. مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. شفیع مازندرانی، محمد. (بی‌تا). **تزکیه النفس فی ضلال الأربعینیات من الأحادیث**. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۵. طنطاوی الجوهری، سید محمد. (۱۳۹۲). **غروب آفتاب در اندلس**. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۶. گلی زواره قمشه‌ای، غلامرضا. (۱۳۹۴). **جغرافیای جهان اسلام**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۷. محقق، سید علی. (۱۳۶۱). **اندلس؛ سرزمین خاطره‌ها**. ج ۳. قم: مدرسهٔ امام امیرالمؤمنین.
۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). **مجموعه آثار شهید مطهری**. ج ۱۹. تهران: صدرا.
۹. ویل دورانت، آریل دورانت. (۱۳۹۲). **تاریخ تمدن**. ترجمهٔ احمد آرام و دیگران. ج ۴. چ ۱۵. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. ویل دورانت. (۱۳۹۵). **لذات فلسفه**. ترجمهٔ عباس زریاب خویی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



مقاله

شبههٔ تسامح حضرت زهرا (علیها السلام) در پوششش

ابراهیم حسین خانی
دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز



چکیده

محور پژوهش پیشرو گزارش سیّد بن طاووس از دیدار سلمان فارسی با حضرت زهرا می‌باشد. بر اساس این گزارش تسامح حضرت زهرا سلام الله علیها در پوشش دیده می‌شود. نویسنده در صدد است با منبع‌شناسی و تکیه بر مباحث حدیثی و رجالی به تحلیل و نقد و بررسی این گزارش بپردازد. در پایان، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این گزارش به دلایل قطعی نمی‌تواند صحّت داشته‌باشد.

واژگان کلیدی: شبههٔ تسامح، حضرت زهرا، پوشش، کتاب مهج الدعوات و منهج العبادات.

مقدمه

عده‌ای براساس گزارشی که از پوشش حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کتاب مهج الدعوات و منهج العبادات سید بن طاووس آمده‌است نتیجه گرفته‌اند که حضرت زهرا (سلام الله علیها) در پوشش تسامح به خرج داده‌اند.

دعایی در کتاب «مهج الدعوات و منهج العبادات» سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) تحت عنوان «حِرْ أَخِرَ لِمَوْلَاتِنَا فَاطِمَه» آمده‌است که در مصادر مکتوب معاصر، به دعای «نور» مشهور است.

در این گزارش، حضرت به سلمان فارسی وعده پاداشی بهشتی داده‌است و در پایان، حرزی را آموخته که در رفع عارضه «تب» نافع بوده‌است. در ادامه، نیمه نخست متن گزارش (که بخش‌های مورد بحث را در خود جای داده‌است) از نظر خواهد گذشت:

«عَنِ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الْفَقِيهِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْجَوَازِيِّ، عَنْ الصَّدُوقِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَرَاتِ بْنِ إِبرَاهِيمَ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بُشَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ بْنِ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رُشَيْدٍ وَ الْوَلِيدِ بْنِ شُجَاعِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي يَوْمًا بَعْدَ وَقَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَعَثَ إِلَيَّ فُلَيْتَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُ عَمِّ الرَّسُولِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ لِي: يَا سَلْمَانُ جَفَوْتَنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي أَبَا الْحَسَنِ مِثْلَكُمْ لَا يُجَفَى غَيْرَ أَنْ خُرْنِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ طَالِ فَهُوَ الَّذِي مَنَعَنِي مِنْ زِيَارَتِكُمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَلْمَانُ أَتَيْتَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ تَرِيدُ أَنْ تَتَحَفَّكَ بِتَحَفِّهِ قَدْ أَتَحَفَّتْ بِهَا مِنَ الْجَنَّةِ، قُلْتُ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ أَتَحَفَّتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بَشِيٍّ مِنْ الْجَنَّةِ بَعْدَ وَقَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ بِالْأَمْسِ.

قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ: فَهَرَوَلْتُ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَإِذَا هِيَ جَالِسَةٌ وَ عَلَيْهَا قُطْعَةُ عَبَاءٍ إِذَا خَمَرَتْ رَأْسَهَا أَنْجَلِي سَاقِهَا وَ إِذَا غَطَّتْ سَاقِهَا أَنْكَشَفَ رَأْسَهَا، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا اغْتَجَرْتُ ثُمَّ قَالَتْ: يَا سَلْمَانُ جَفَوْتَنِي بَعْدَ وَقَاةِ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قُلْتُ: حَبِيبَتِي أَجْأَكُم؟ قَالَتْ: فَمَهْ أَجْلِسْ وَ أَغْلِ مَا أَقُولُ لَكَ. إِنِّي كُنْتُ جَالِسَةً بِالْأَمْسِ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ وَ بَابُ الدَّارِ مَغْلُوقٌ وَ أَنَا أَتَفَكَّرُ فِي انْقِطَاعِ الْوَحْيِ عَنَّا وَ أَنْصَرِفَ الْمَلَائِكَةَ عَنْ مَنْزِلِنَا، فَإِذَا انْفَتَحَ الْبَابُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَقْتَحَهُ أَحَدٌ، فَدَخَلَ عَلَيَّ ثَلَاثُ جَوَارٍ لَمْ يَرِ الرَّأْوُونَ بِحُسْنِهِنَّ وَ لَا كَهَيْئَتِهِنَّ وَ لَا نَضَارَهُنَّ وَ جُوهِهِنَّ وَ لَا أَرْكَى مِنْ رِجْلِهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْتِهِنَّ قُمْتُ إِلَيْهِنَّ مُتَّكِرَةً لَهُنَّ فَقُلْتُ: يَا بَنِي أَتُنَّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَمْ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟ (سید بن طاووس، ۱۴۱۴ق: ۱۷ تا ۱۸).

ده روز پس از رحلت رسول خدا ﷺ از خانه خارج شدم. علی (ع) پسر عموی رسول خدا ﷺ مرا دید و گفت: سلمان! پس از رسول خدا ﷺ به ما جفا کردی. گفتم: محبوب من یا اباالحسن! چون شمایی را جفا ننزد. غم دوری رسول خدا ﷺ بر من دراز گشت و مرا از دیدار شما بازداشت. حضرت فرمود: سلمان! نزد فاطمه (سلام الله علیها) دختر رسول خدا ﷺ برو که او مشتاق دیدار توست و می‌خواهد هدیه‌ای بهشتی به تو دهد. به علی (ع) گفتم: برای فاطمه (سلام الله علیها) پس از رسول خدا ﷺ از بهشت هدیه رسیده‌است؟ حضرت فرمود: بله روز گذشته. سلمان گوید: با شتاب خود را نزد فاطمه (سلام الله علیها) رساندم. دیدم آن حضرت نشسته و بر روی خود قطعه‌ای پارچه کشیده که اگر بدان سر خود را می‌پوشاند، پای آن حضرت پدیدار می‌شد و اگر پای خود را می‌پوشاند، سرش پیدا می‌گشت. چون مرا دید خود را پوشاند؛ سپس فرمود: سلمان! پس از پدرم به من جفا نمودی. گفتم: سرورم! به شما جفا نکردم. فرمود: ساکت بنشین و خوب به آنچه می‌گویم بیندیش. دیروز همین‌جا نشسته بودم و در خانه بسته بود. به انقطاع وحی و کوچ فرشتگان از خانه‌مان می‌اندیشیدم که ناگاه بی آن که کسی در را بگشاید در گشوده شد. سپس سه کنیز بر من درآمدند که کسی تا کنون آفریده‌ای به زیبایی، حسن اندام و خرمی چهره‌شان ندیده و به خوبی و دلربایی رایحه‌شان تجربه نکرده‌است. چون آنها را دیدم غریبان انگاشتم. برخاستم و گفتم: پدرم به فدایتان اهل مکه‌اید یا اهل مدینه؟».

در روایت بالا دو بخش از گزارش سید بن طاووس، با شأن و سیره سلمان ناسازگاری دارد: یکی جفای به اهل بیت (ع) و دیگر گزارش او از نحوه پوشش حضرت زهرا (سلام الله علیها). با تأمل در این روایت این پرسش به ذهن می‌رسد: چرا کسی که به خاندان وحی جفا کرده، شایسته بهره‌مندی از لطف الهی (مذکور در روایت) است؟! در روایت، شخص مذکور در حق اهل‌البیت جفا کرده‌است؛ در عین حال به او وعده داده‌شده که از لطف خاص خداوند هم بهره‌مند می‌شود و این دو با هم سازگاری ندارد. از این‌رو پذیرش صدور تعبیر «جفوتنا» به معنای دقیق واژه با جایگاه ویژه سلمان نزد اهل بیت (ع) ناسازگار است.

نقد روایت

محور بررسی پژوهش حاضر نقل ابن طاووس از دیدار سلمان با حضرت زهرا (سلام الله علیها) است؛ از همین رو باید دید این روایت در کدام منابع و مصادر کهن آمده‌است (مراد از مصادر کهن در پژوهش حاضر، منابع روایی پیش از سید بن طاووس است که به نقل گزارش فوق پرداخته‌اند).

در نگاه نخست و با جست‌وجوی عبارات مندرج در گزارش سید بن طاووس (م ۶۶۴ق)، برای این روایت مصدري کهن‌تر از مهج الدعوات، یعنی قرن هفتم یافت نمی‌شود. هر چند در سند روایت، نام شیخ صدوق به عنوان یکی از راویان طبقات اولیه روایت به چشم می‌خورد؛ اما در هیچ‌یک از آثار موجود شیخ صدوق چنین روایتی حتی با مضمون مشابه نقل نشده‌است. البته روایت مشابه این روایت اما با عبارات و نقل‌های متفاوت در منابع کهن‌تری چون الخرائج و الجرائح قطب راوندی و الثاقب فی المناقب ابن حمزه طوسی و روضةالواعظین محمد بن حسن فتال نیشابوری و رجال کشی و کتاب دلائل الامامة محمد بن جریر طبری آمده‌است.

نکته جالب توجه این است که در هیچ یک از منابع کهن وهن و تسامح حضرت زهرا در پوشش وجود ندارد و این مسأله درباره پوشش حضرت زهرا تنها در کتاب مهج الدعوات آمده است.

بنا بر گزارش ابن طاووس، حضرت زهرا (سلام الله علیها) به هنگام دیدار با سلمان، پوشش مناسبی نداشتند: «فَإِذَا هِيَ جَالِسَةٌ وَ عَلَيْهَا قِطْعَةٌ عَبَاءٍ إِذَا خَمَرَتْ رَأْسَهَا انْجَلَى سَاقُهَا وَإِذَا غَطَّتْ سَاقُهَا انْكَشَفَ رَأْسُهَا فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيَّ اعْتَجَرْتُ» (سید بن طاووس، ۱۴۱۴ق: ۹۷).

عبارت فوق نشان از تساهل و تسامح حضرت زهرا (سلام الله علیها) در پوشش است که سؤالات زیر را در ذهن مخاطب ایجاد می نماید:

۱. الگوی پوشش اهل بیت علیهم السلام به عنوان اسوه پاک و دینداری و سرور زنان جهان چگونه است؟

۲. آیا سلمان بدون اذن به خانه امام علی علیه السلام درآمد که آن حضرت با دیدن او خود را پوشاندند؟

در مقام پاسخ به پرسش نخست باید گفت که با نگاهی به متون و منابع دینی و گزارش های موجود، تصویر درست و دقیقی از حدود پوشش اسلامی و نحوه رعایت آن از سوی حضرت زهرا (سلام الله علیها) گزارش شده است که همگی بر این موضوع دلالت دارد که ایشان کوچکترین تسامحی در مسأله پوشش نداشته اند.

از امام سجّاد علیه السلام و امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ، وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ. فَقَالَ النَّبِيُّ: أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي» (یافعی، بی تا: ۴۵۷).

روزی نایبانی اجازه خواست تا بر حضرت زهرا (سلام الله علیها) در آید. آن حضرت خود را از او پوشاند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضرتش پرسید: چرا از نایبانی خود را میپوشانی؟ حضرت زهرا در پاسخ فرمود: ای رسول خدا! اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم و او بوی مرا استشمام میکند. در این لحظه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت میدهم که تو پاره تن منی.

تاریخ پژوه معاصر، جعفر مرتضی عاملی، در تحلیلی ارزنده از این روایت می گوید:

«مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از عبارت "أشهد أنك بضعة مني" در این جایگاه، فقط یکسانی ذاتی (جسدی) نیست؛ بلکه حضرت زهرا (سلام الله علیها) از جهت ایمان، اندیشه، ضمیر و فهم امور و شناخت احکام و اهداف و ملاکات و حقایق و ظرایف آنها نیز همسان پدر است و این عبارت تأییدی بر فهم و شأن و جایگاه او در همه امور است» (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۵: ۹۸).

اما بخش دوم ماجرا یعنی گزارش سلمان از نحوه پوشش آن حضرت نیز جای تأمل دارد. به دیگر سخن، از گزارش منقول ابن طاووس دو احتمال به ذهن می رسد: یکی ورود بی اذن و ناگهانی سلمان که پوشش سراسیمه حضرت زهرا سلام الله علیها را در پی داشته و دیگر آن که با وجود اجازه خواهی سلمان پیش از ورود، حضرت زهرا (سلام الله علیها) نسبت به پوشش خود اقدام نکرده اند. پاسخ به احتمال دوم که روشن است.

با اندکی درنگ در روایات پیش در زمینه پابندی فراتر از انتظار حضرت زهرا (سلام الله علیها) به پوشش اسلامی، حتی در برابر یک نابینا، نادرستی آن به قطع اثبات می شود؛ اما درباره احتمال نخست یعنی ورود بی اذن سلمان باید گفت: چنین احتمالی با فرهنگ اسلامی و سیره دینداران ستوده ای چون سلمان سازگار نیست؛ چه ورود بی اذن در خانه برآمده از فرهنگ و عادت جاهلی است و در قرآن کریم نقد شده است. در آیه ۲۷ از سوره نور آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا». در آیه ۵۸ همان سوره نیز از لزوم اجازه خواهی بردگان و کنیزان و فرزندان به هنگام ورود بر مؤمنان در ساعاتی از روز و شب، سخن به میان آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ عَلَيْكُمُ الْمَلَكُ أَنْ يَأْمَنُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ...».

در آیه ۵۳ سوره احزاب نیز بر لزوم اجازه خواهی برای ورود به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخن گفتن با همسران آن حضرت، از پس پرده یا پوشش تأکید شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرٍ مِنْهُ... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ».

افزون بر قرآن کریم در روایات بسیاری نیز از نگاه یا ورود بی اذن در منازل منع شده است. در روایتی نبوی آمده که هر آن که هنگام ورود در خانه ای اجازه خواهد اما پیش از راه پایی، در خانه نظر افکند، اجازه اش را باطل ساخته است: «وَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ: «إِذَا دَخَلَ الْبَصْرُ فَلَا إِذْنَ» (طبرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۱۰۵). در جای دیگر از آن حضرت نقل شده است: «من سبقه بصره الى البيوت فقد دمر» (ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۰۲). بنابراین احتمال نخست یعنی ورود بی اذن سلمان بر حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز به طور قطع منتفی است.

بدین ترتیب این بخش از گزارش ابن طاووس نادرست است و پذیرش آن مایه وهن شأن اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آنان است. به علاوه سند این روایت دارای ضعف است که از جمله ضعف های آن می توان به مطالب زیر اشاره کرد:

۱. در شش طبقه از هفت طبقه سند راویان مهمل هستند؛ به این معنا که در منابع معروف شیعه و اهل سنت نامی از آنها برده نشده است.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. سید بن طاووس. (۱۴۱۴ق). **مهج الدعوات و منهج العبادات**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۳. اصغریور، حسن. (۱۳۹۵). «نقد و ارزیابی گزارش ابن طاووس از پوشش حضرت زهرا (سلام الله علیها)». فصلنامه علوم حدیث، دوره بیست و یکم، شماره هشتاد و دوم.

۴. ابی شبیه، عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹ق). **المصنف**. به تحقیق سعید اللحام، بیروت: دارالفکر.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۶ق). **المعجم الكبير**. به تحقیق حمدي عبرالمجيد السلفی، بیروت: دار أحياء التراث العربی.

۶. عاملی، جعفر مرتضی. (۱۴۲۶ق). **الصحيح من سيرة النبي الأعظم**. قم: دارالحدیث.

۷. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). **الإحتجاج**. مشهد: نشر مرتضی.

۸. یافعی، عبدالله بن اسعد. (بی تا). **الدرّ النظیم فی خواص القرآن العظیم**. بیروت: دارالکتب العلمیه.

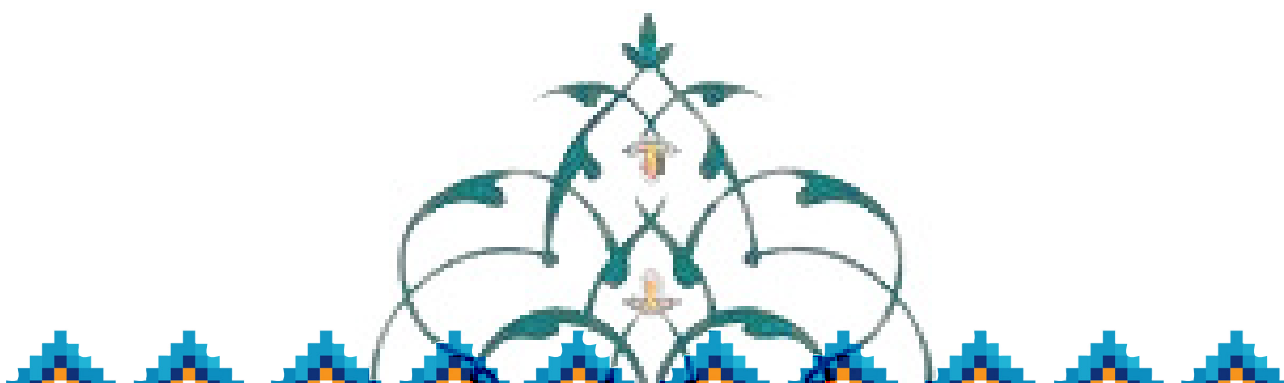
۲. به دلیل قلّت واسطه‌ها از فرات کوفی تا سلمان فارسی به نظر می‌رسد روایت مبتلا به ارسال خفی است و «معلّل» محسوب می‌گردد.

۳. روایت در همه طبقات به جز طبقه چهارم (که نام دو راوی برده شده‌است) تفرّد دارد و حدیث متفرد، «قریب» است که از اقسام روایت «ضعیف» شمرده می‌شود؛ بنابراین گزارش سید بن طاووس در سند و محتوا دچار اشکال است و قابل پذیرش نیست (اصغریور، ۱۳۹۵، ص ۵۱).

نتیجه گیری

در نگاه نخست و با جست‌وجوی عبارات مندرج در گزارش سید بن طاووس (م ۶۴۴ق)، برای این روایت مصدري کهن‌تر از مهج الدعوات، یعنی قرن هفتم یافت نمی‌شود. هر چند در سند روایت، نام شیخ صدوق به عنوان یکی از راویان طبقات اولیه روایت به چشم می‌خورد؛ اما در هیچ یک از آثار موجود شیخ صدوق چنین روایتی حتی با مضمون مشابه نقل نشده‌است. البته روایت مشابه این روایت (اما با عبارات و نقل‌های متفاوت) در منابع کهن تری چون «الخرائج والجرائج» قطب راوندی و «الناقب فی المناقب» ابن حمزة طوسی و «روضه الواعظین» محمد بن حسن فتال نیشابوری و «رجال» کشی و کتاب «دلائل الامامة» محمد بن جریر طبری آمده‌است.

نکته جالب توجه این است که در هیچ یک از منابع کهن وهن و تسامح حضرت زهرا در پوشش وجود ندارد و این مسأله درباره پوشش حضرت زهرا تنها در کتاب مهج الدعوات آمده‌است که از حیث سنت اشکال دارد و با سیره حضرت نیز سازگاری ندارد.



مقاله

داستانی از قرآن: دختران شعیب و جلوه‌حیا در رفتار و گفتار آنان

حمیدرضا بختو
دانشجوی کارشناسی فلسفه اسلامی دانشگاه شیراز

چکیده

قرآن کریم و روایات نورانی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام حضور زن در جامعه را همراه با حیا می‌پذیرند. البته همه انسان‌ها باید در ارتباطات خود در جامعه حیا را پوشش خود قرار دهند و این ارتباطی با جنسیت ندارد؛ اما زن علاوه بر حیایی که به دلیل انسان بودنش باید آن را داشته‌باشد حیای ویژه زن بودن خود دارد. قرآن و روایات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام زمانی که از حیای زن در اجتماع سخن به میان می‌آورند مرادشان این نوع از حیا است که ویژه زنان است. زن به حکم زن بودنش باید آن را برای حفظ خود و جامعه دارا باشد و گرنه نه تنها خود را تباه می‌کند، بلکه جامعه را نیز به ورطه نابودی می‌کشانند. در این تحقیق داستان دختران شعیب که در اجتماع حضور یافتند و خداوند حضورشان را با صفت حیا توصیف مینماید تحلیل و بررسی می‌شود. تحلیل داستان نشان می‌دهد حیا باید بر رفتار و گفتار یک انسان سایه اندازد.

واژگان کلیدی: دختران شعیب، حیا، موسی، حیا در رفتار و گفتار.



مقدمه

است[۱]. موسی (علیه السلام) این بار به او گفت تو انسان گمراه و نادانی هستی. هر روز با کسی گلاویز می‌شوی و در دسر می‌آفرینی و دست به کارهایی می‌زنی که الآن موقع آن نیست. ما هنوز گرفتار پی آمدهای برنامه دیروز توایم که امروز نیز تجدید برنامه کردی.

او به هر حال مظلومی بود که در چنگال ستمگری گرفتار شده بود (خواه در مقدمات تقصیر کرده باشد یا نه). موسی (علیه السلام) می‌بایست به یاری او بشتابد و تنها پیش نگذارد: ﴿فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْبِطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتُ نَفْسًا بِالْأَمْسِ﴾ (قصص / ۱۹): «اما هنگامی که موسی (علیه السلام) خواست آن مرد قبطی را که دشمن هر دو آنها بود با قدرت بگیرد و از بنی اسرائیلی دفاع کند، (فریادش بلند شد و) گفت: ای موسی (علیه السلام) تو می‌خواهی مرا بکشی همان‌گونه که انسانی را دیروز کشتی؟!﴾ ﴿إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ﴾ (همان): از قرار معلوم «تو می‌خواهی فقط جباری در روی زمین باشی و نمی‌خواهی از مصلحان باشی».

این جمله نشان می‌دهد که موسی (علیه السلام) قبلاً نیت اصلاح‌طلبی خود را چه در کاخ فرعون و چه در بیرون آن اظهار کرده بود و در بعضی از روایات می‌خوانیم که درگیری در این زمینه نیز با فرعون داشت؛ لذا مرد قبطی می‌گوید: تو هر روز می‌خواهی انسانی را به قتل برسانی. این چه اصلاح‌طلبی است؟! در صورتی که اگر موسی (علیه السلام) می‌خواست این جبار را نیز به قتل برساند گامی در مسیر اصلاح بود.

به هر حال موسی (علیه السلام) متوجه شد که ماجرای دیروز افشا شده است و برای اینکه مشکلات بیشتری پیدا نکند کوتاه آمد. ماجرا به فرعون و اطرافیان او رسید و تکرار این عمل را تهدیدی بر وضع خود گرفتند. جلسه مشورتی تشکیل دادند و حکم قتل موسی (علیه السلام) صادر شد.

در این هنگام یک حادثه غیر منتظره موسی (علیه السلام) را از مرگ حتمی رهایی بخشید و آن اینکه مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان و کاخ فرعون) به سرعت خود را به موسی (علیه السلام) رساند و گفت: «ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نهشته‌اند؛ فوراً از شهر خارج شو که من از خیرخواهان توام»: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (قصص / ۲۰). این مرد به ظاهر همان کسی بود که بعداً به عنوان «مؤمن آل فرعون» معروف شد. می‌گویند نامش «حزقیل» بود و از خویشاوندان نزدیک فرعون محسوب می‌شد و آن چنان با آنها رابطه داشت که در اینگونه جلسات شرکت می‌کرد. او از وضع جنایات فرعون رنج می‌برد و در انتظار این بود که قیامی بر ضد او صورت گیرد و او

یکی از مصادیق حیا در قرآن کریم دختران شعیب (علیهم السلام) هستند که در سورة قصص سخن از عفت و حیای آن‌ها به میان آمده است. برای پی بردن به عفت و حیای آن‌ها بهتر است از داستان موسی (علیه السلام) و چگونگی ورودش به مدین و برخوردش با دختران شعیب (علیهم السلام) شروع شود؛ زیرا قرآن داستان حیا و عفت آن دو دختر را در قالب داستان موسی (علیه السلام) نشان می‌دهد. داستان از این‌جا شروع می‌شود که موسی (علیه السلام) پس از سالها رشد و نمو در خانه فرعون به نهایت رشد و بلوغ جسمی رسید و مردی نیرومند گشت. روزی در خیابان می‌رفت که ناگاه صدای کمک‌خواهی مردی او را متوجه ساخت. به طرف ندا رفت و مشاهده کرد یکی از عمال فرعون در حال زورگویی به فرد مظلومی است. موسی (علیه السلام) براساس غیرت خود با وی درگیر شد و مشت به وی زد و آن مرد مُرد: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتُلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ﴾ (قصص / ۱۵).

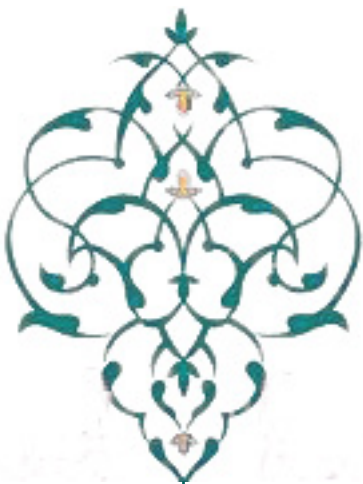
بدون شک موسی (علیه السلام) قصد کشتن مرد فرعونی را نداشت و این معنی از آیات بعد نیز به خوبی روشن می‌شود: نه به خاطر اینکه آنها مستحق قتل نبودند، بلکه به خاطر پی آمدهایی که ممکن بود این عمل برای موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل داشته باشد. لذا بلافاصله موسی گفت: «این از عمل شیطان بود، چرا که او دشمن و گمراه‌کننده آشکاری است»: ﴿قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ﴾ (قصص / ۱۵). به تعبیر دیگر او می‌خواست دست مرد فرعونی را از گریبان بنی اسرائیلی جدا کند. هر چند گروه فرعونیان مستحق بیش از این بودند، اما در آن شرایط اقدام به چنین کاری مصلحت نبود و چنان که خواهیم دید همین امر سبب شد که دیگر نتواند در مصر بماند و راه مدین را پیش گرفت.

سپس قرآن از قول موسی (علیه السلام) چنین می‌گوید: «او گفت: پروردگار! من به خویشتن ستم کردم. مرا ببخش، و خداوند او را بخشید که او غفور و رحیم است»: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قصص / ۱۶).

مسئلاً موسی (علیه السلام) در اینجا گناهی مرتکب نشد بلکه در واقع ترک اولایی از او سر زد که نمی‌بایست چنین بی‌احتیاطی کند تا به در دسر و زحمت و رنج بیفتد. او در برابر همین ترک اولی از خدا تقاضای عفو کرد و خدا نیز او را مشمول لطفش قرار داد.

«موسی گفت: به شکرانه این نعمت که مرا مشمول عفو خود قرار دادی و در چنگال دشمنان گرفتار نساختی و به شکرانه تمام نعمتهایی که از آغاز تا کنون به من مرحمت کردی من هرگز از مجرمان پشتیبانی نخواهم کرد و یار ستمکاران نخواهم بود»: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾ (قصص / ۱۷).

البته این قتل یک قتل ساده نبود. جرقه‌ای برای یک انقلاب یا مقدمه آن محسوب می‌شد و دستگاه حکومت نمی‌توانست به سادگی از کنار این موضوع بگذرد که بردگان بنی اسرائیل قصد جان اربابان خود کنند؛ بنابراین در نخستین آیه می‌خوانیم: «به دنبال این ماجرا، موسی (علیه السلام) در شهر، ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای، و در جستجوی اخبار»: ﴿فَأُصْبِحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَكَوِيٌّ مُبِينٌ﴾ (قصص / ۱۸). ناگهان با صحنه تازه‌ای روبرو شد «و دید همان فرد بنی اسرائیلی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می‌کشد و از او کمک می‌خواهد [و با قبطی دیگری گلاویز شده



دختران (صفورا و لیا) در پاسخ او گفتند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی‌کنیم تا چوپانان همگی حیوانات خود را آب دهند و خارج شوند و ما از باقی‌مانده‌ی آب استفاده می‌کنیم و برای اینکه این سؤال برای موسی علیه السلام بی‌جواب نماند که چرا پدر این دختران عقیف آنها را به دنبال این کار می‌فرستد، افزودند: پدر ما پیرمرد شکسته و سالخورده‌ای است، نه خود او قادر است گوسفندان را آب دهد و نه برادری داریم که این کار را انجام دهد. برای اینکه سربار مردم نباشیم، چاره‌ای جز این نیست که این کار را خودمان انجام دهیم: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَذِينٌ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ (قصص / ۲۳).

موسی علیه السلام از شنیدن این سخن، سخت ناراحت شد. چه بی‌انصاف مردمی هستند که فقط در فکر خویش‌اند و کمترین حمایتی از مظلوم نمی‌کنند. جلو آمد، دلو سنگین را گرفت و در چاه افکند. دلوئی که می‌گویند چندین نفر می‌بایست آن را از چاه بیرون می‌کشیدند، با قدرت بازوان نیرومندش یک تنه از چاه بیرون آورد و گوسفندان آن دو را سیراب کرد سپس به سایه روی آورد و به درگاه خدا عرض کرد خدایا هر خیر و نیکی پر من فرستی من به آن نیازمند هستم: ﴿فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ (قصص / ۲۴).

دختران شعیب علیه السلام به خانه رفته و کمک این جوان را به پدر گفتند. پدر از یکی از دختران (صفورا) خواست تا به نزد وی رفته و او را به خانه دعوت کند تا مزد او را بدهد. موسی علیه السلام که در سایه نشستهبود ناگهان ملاحظه کرد: «یکی از آن دو دختر که با نهایت حیا گام برمی‌داشت و پیدا بود از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد به سراغ او آمد و تنها این جمله را گفت: «پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش و مزد آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی به تو بدهد»: ﴿فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾ (قصص / ۲۵). آمدن این دختر را خداوند با یک وصف بیان می‌نماید و آن «عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» است.

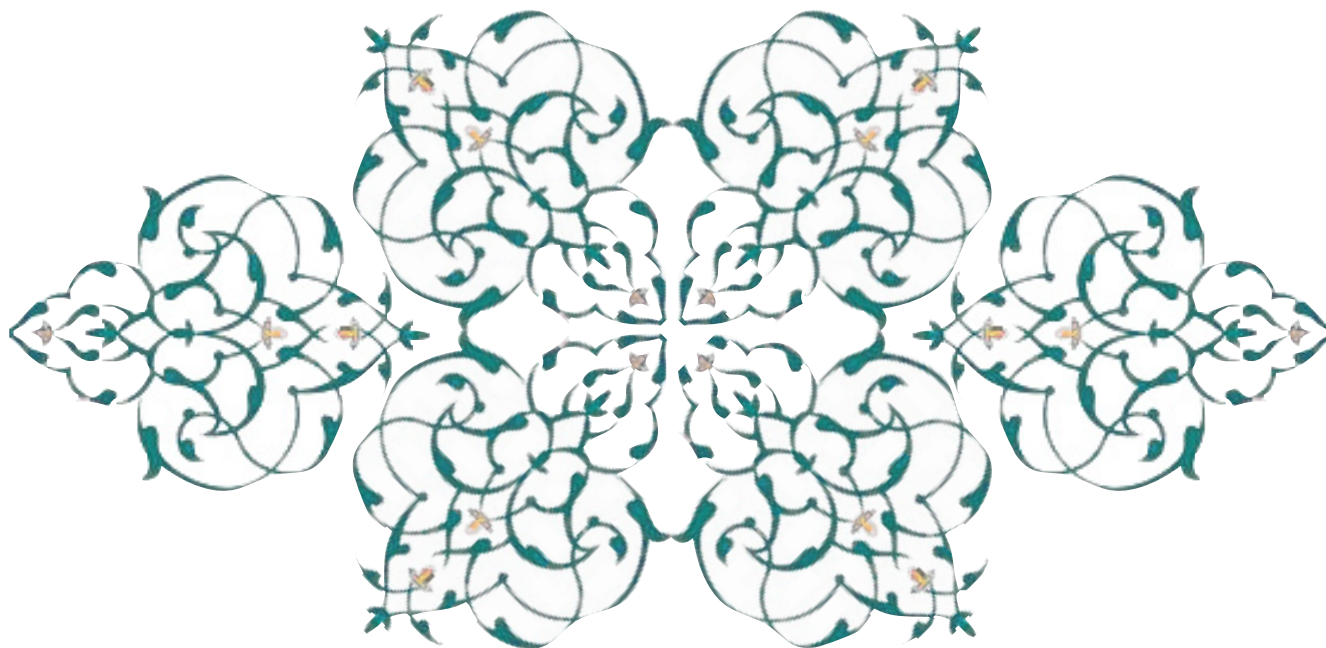
به این قیام الهی پیبوند. ظاهراً چشم امید به موسی علیه السلام دوخته‌بود و در چهرة او سیمای یک مرد الهی انقلابی را مشاهده می‌کرد. به همین دلیل هنگامی که احساس کرد او در خطر است با سرعت خود را به او رسانید و موسی علیه السلام را از چنگال خطر نجات داد. بعداً خواهیم دید که نه تنها در این ماجرا، بلکه در ماجراهای دیگر نیز تکمیه‌گامی برای موسی علیه السلام بود و دیده‌تیزی برای بنی‌اسرائیل در قصر فرعون محسوب می‌شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶: ۵۰ تا ۵۲).

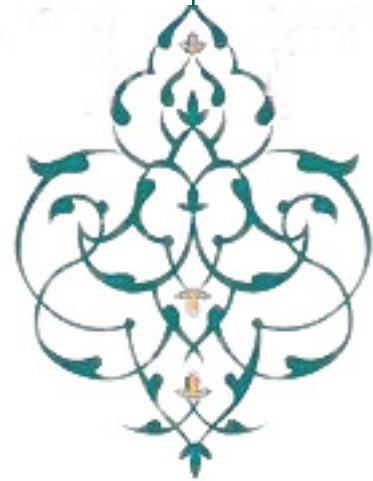
خروج موسی از مصر

موسی علیه السلام این خبر را کاملاً جدی گرفت؛ به خیرخواهی این مرد با ایمان ارج نهاد و به توصیه او از شهر خارج شد درحالی‌که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص / ۲۱).

این موضوعی بود که سبب شد موسی علیه السلام نتوانند در مصر بماند و ناچار به جایی دیگر برود تا از دست نیروهای فرعون در امان باشد. این‌جا فصل دیگری از زندگی موسی علیه السلام رقم می‌خورد. موسی علیه السلام به سختی بدون توشه و آذوقه‌ای به سمت مدین حرکت می‌کند: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (قصص / ۲۲).

خوراک او در این سفر گیاهان و برگهای درختان بود. بالاخره با سختی تمام به شهر مدین وارد شد. اجتماع گروهی نظر او را به خود جلب کرد. به زودی فهمید اینها شبان‌هایی هستند که برای آب دادن به گوسفندان خود اطراف چاه آب جمع شده‌اند. هنگامی که موسی علیه السلام در کنار چاه آب مدین قرار گرفت گروهی از مردم را در آنجا دید که چارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آن‌ها دو زن را دید که از گوسفندان خود مراقبت می‌کنند؛ اما به چاه نزدیک نمی‌شوند. وضع این دختران با عفت که در گوشه‌ای ایستاده‌بودند و کسی به داد آنها نمی‌رسید و یک مشت شبان گردنکلفت تنها در فکر گوسفندان خود بودند و نوبت به دیگری نمی‌دادند، نظر موسی علیه السلام را جلب کرد. نزدیک آن دو آمد و گفت: کار شما چیست؟ چرا پیش نمی‌روید و گوسفندان را سیراب نمی‌کنید؟





چگونگی حیاي دختران شعیبو ارتباطشان با حضرت موسی

اما درباره این پرسش که حیاي دختر شعیب علیه السلام در راه رفتن به چه شکل بوده که در کلام خداوند از آن با تعبیر «تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» یاد شده باید گفت که مفسران وجوه مختلفی را در کیفیت حیاي دختر شعیب علیه السلام بیان نموده‌اند:

مکارم شیرازی مراد از آن را آشکار بودن عفت و نجابت از طرز راه رفتن دختر شعیب علیه السلام می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۷: ۴۰۰). ابن عاشور می‌گوید: مراد از اینکه دختر شعیب علیه السلام در راه رفتن حیا داشت آن است که سبک راه نمیرفت و در راه رفتن به سمت راست و چپ مایل نمی‌شد و زینت خود را آشکار نمی‌کرد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۱۷). خطیب گام برداشتن دختر شعیب علیه السلام را همچون راه رفتن زنان عفیف و شایسته و در شأن دختران خانه پیامبر می‌داند (خطیب، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۳). ابن کثیر آن را همچون راه رفتن زنان آزاد بیان می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۲۰۵). سید قطب راه رفتن دختر شعیب علیه السلام را همچون گام برداشتن دختران طاهر فاضل عفیف هنگام ملاقات با مردان می‌داند؛ اما با این حال از توجه به ویژگی‌هایی همچون عدم بذله‌گویی، تبرج، تفاخر و اغواگری در تعامل با مردان غفلت نمی‌ورزد (ابن قطب، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۵۹). البته باید به این نکته توجه داشت که یکی از مهمترین موضوعات مرتبط با حیا مسأله پوشش است.

عبارت «قَدْ سَتَرَتْ وَجْهَهَا بِثَوْبِهَا» از طبری نشان می‌دهد که حیاي دختر شعیب علیه السلام به پوشاندن صورت با لباس ارتباط یافته‌است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰: ۳۸). ابن عاشور در این باره می‌گوید: اگرچه پوشاندن صورت بر دختر شعیب علیه السلام واجب نبوده‌است ولی پوشش دادن صورت با لباس اشاره به شدت حیاي او دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۲۲).

براساس آنچه گذشت روشن می‌شود که حیا از منظر مفسران، حقیقتی ذو وجوه است که دارای اشکال متعدّد می‌باشد: گاه با جایگاه و موقعیت افراد، همچون شأن دختران خانه پیامبر صلی الله علیه و آله، جایگاه زنان آزاد (در مقابل کنیز) و موقعیت دختران پاک و عفیف پیوند می‌خورد و گاه با ویژگی‌های گفتاری همچون عدم بذله‌گویی در تعاملات اجتماعی با مردان و گاه با ویژگی‌های رفتاری مانند عدم اغواگری، حفظ پوشش در تعامل با مردان، عدم سبکی در راه رفتن و عدم آشکار کردن زینت در ارتباط است.

با آمدن دختر شعیب علیه السلام برق امیدی در دل موسی علیه السلام ایجاد شد. گویا احساس کرد واقعه مهمی در شرف تکوین است و با مرد بزرگی روبرو خواهد شد. مرد حق‌شناسی که حاضر نیست زحمت یک انسان، حتی به اندازه کشیدن یک دلو آب بدون پاداش بماند. او باید یک انسان نمونه، یک مرد آسمانی و الهی باشد. ای خدای من! چه فرصت گران‌بهای!

آری آن پیرمرد کسی جز شعیب علیه السلام پیامبر خدا نبود که سالیان دراز مردم را در این شهر به خدا دعوت کرده و نمونه‌ای از حق‌شناسی و حق‌پرستی بود. امروز که می‌بیند دخترانش زودتر از هر روز به خانه بازگشتند گویا می‌شود و هنگامی که از جریان کار آگاه می‌گردد تصمیم می‌گیرد دین خود را به این جوان ناشناس، هرکه باشد، ادا کند. موسی علیه السلام حرکت کرد و به سوی خانه شعیب علیه السلام آمد. براساس بعضی روایات دختر برای راهنمایی از پیشرو حرکت می‌کرد و موسی علیه السلام از پشت سرش. باد بر لباس دختر می‌وزید و ممکن بود لباس را از اندام او کنار زند. حیا و عفت موسی علیه السلام اجازه نمی‌داد چنین شود. به دختر گفت: من از جلو می‌روم؛ بر سر دو راهی‌ها و چند راهی‌ها مرا راهنمایی کن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۹). رفتار حضرت موسی علیه السلام می‌تواند مصداق بارز این نوع عفت‌ورزی باشد که پس از اجابت دعوت شعیب علیه السلام موقع رفتن به خانه ایشان برای این که چشمش به قد و قامت زن نامحرم نیفتد، به دختر شعیب علیه السلام پیشنهاد کرد که پشت سر او حرکت کند و راه خانه را به او بنمایاند. دختر شعیب این برخورد موسی علیه السلام را نوعی امانتداری شمرد (الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۲۲) و خداوند نیز تلقی او را تأیید کرد: «قَالَتْ اخْذَاهُمَا يَا ابْنَ اسْتَاَجِرُهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَاَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصه ۲۶).

در احوال حضرت موسی علیه السلام آمده‌است: چنان بر پوشیدگی خویش محافظت می‌نمود که مردم فکر می‌کردند بیماری جسمانی دارد. رسول خدا در این باره فرموده‌است: «همانا موسی علیه السلام مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیايش هیچ نقطه‌ای از بدن وی دیده نشد» (پسندیده، ۱۸۰: ۱۳۸۳). هم‌چنین شیخ صدوق این روایت را در من لایحضره الفقیه آورده‌است:

«رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ الطَّيَّارِ قَالَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَطَلَبْتُ بَيْتاً أَنْكَارَاهُ فَدَخَلْتُ دَاراً فِيهَا بَيْتَانِ بَيْنَهُمَا بَابٌ وَفِيهِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ تَكَارَى هَذَا الْبَيْتَ قُلْتُ بَيْنَهُمَا بَابٌ وَأَنَا شَابٌّ قَالَتْ أَنَا أَغْلَقُ الْبَابَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَحَوْلْتُ مَتَاعِي فِيهِ وَ قُلْتُ لَهَا أَغْلِقِي الْبَابَ فَقَالَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الرُّوحُ فَعَلْتُ لَا أَنَا شَابٌّ وَأَنْتِ شَابَّةٌ أَغْلِقِيهِ قَالَتْ أَقْعِدْ أَنْتِ فِي بَيْتِكَ فَلَسْتُ أَتِيكَ وَ لَا أَفْرُكُ وَأَبْتَ أَنْ تَغْلِقَهُ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ تَحُولُ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا خَلَا فِي بَيْتٍ كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ. (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۵۲).

صافرا پشت سر موسی علیه السلام آمد و به راه خود ادامه دادند تا نزدیک شعیب علیه السلام رسیدند. شعیب علیه السلام از موسی علیه السلام استقبال گرمی کرد و به او گفت: هیچ‌گونه نگران نباش؛ از گزند ستمگران رهایی یافته‌ای. این‌جا شهری است که از قلمرو حکومت ستمگران فرعون‌ی خارج می‌باشد. موسی علیه السلام ماجرای خود را برای شعیب علیه السلام تعریف کرد. شعیب علیه السلام او را دل‌داری داد و به او گفت: از غربت و تنهایی رنج نبر. همه چیز به لطف خدا درست می‌شود. موسی علیه السلام دریافت که در کنار استاد بزرگی قرار گرفته که چشمه‌های علم و معرفت از وجودش می‌جوشد. شعیب علیه السلام نیز احساس کرد با شاگرد لایق و پاکی روبرو گشته‌است.

نکته جالبی در این باره نقل شده‌است: هنگامی که موسی علیه السلام بر شعیب علیه السلام وارد شد، شعیب علیه السلام در کنار سفره غذا نشست و غذا می‌خورد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۷ش). **من لایحضره الفقیه**. به تصحیح علیاکبر غفاری، محمدجواد غفاری و صدر بلاغی. تهران: صدوق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰). **التحریر و التئویر**. ج ۳. بیروت: مؤسسه التاریخ.
۴. ابن قطب، سید بن ابراهیم شاذلی. (۱۴۱۲). **فی ظلال القرآن**. ج ۱۷. قاهره: دارالشروق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹). **تفسیر القرآن العظیم**. به تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، ج ۶. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. پسندیده، عباس. (۱۳۸۳). **پژوهشی در فرهنگ حیا**. ج ۵. قم: دارالحديث.
۷. الحویزی، عبدعلی. (۱۴۱۵ق). **تفسیر نورالتقلین**. به تصحیح هاشم رسولی. ج ۴. قم: اسماعیلیان.
۸. خطیب، عبدالکریم. (بی‌تا). **التفسیر القرآنی للقرآن**. ج ۱۰. قاهره: دار الفکر العربی.
۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). **جامعالیان فی تفسیر القرآن**. ج ۲۰. بیروت: دار المعرفه.
۱۰. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). **بحار الأنوار**. ج ۱۳. بیروت: موسسه الوفاء.

۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران. (۱۳۷۴ش). **تفسیر نمونه**. ج ۱۶ و ج ۱۷. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

وقتی که نگاهش به موسی علیه السلام (آن جوان غریب و ناشناس) افتاد، گفت: بشن این غذا بخور. موسی علیه السلام گفت: اعود بالله -پناه می‌برم به خدا-. شعیب علیه السلام فرمود: چرا این جمله را گفتی؟ مگر گرسنه نیستی؟ موسی پاسخ داد: بله گرسنه هستم؛ ولی از این نگرانم که این غذا را مُزد من در برابر کمکی که به دخترانت (در آب‌کشی از چاه) کردم قرار دهی؛ با این‌که ما از خاندانی هستیم که عمل آخرت را با هیچ چیزی از دنیا، گرچه پر از طلا باشد، عوض نمی‌کنیم. شعیب علیه السلام گفت: نه ما نیز چنین کاری نکردیم؛ بلکه عادت ما احترام به مهمان است. آن‌گاه موسی علیه السلام کنار سفره نشست و غذا خورد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج: ۲۱۱ و ۵۸).

در این میان یکی از دختران شعیب علیه السلام گفت: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص / ۲۶). «ای پدر! او (موسی علیه السلام) را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی همان کس است که نیرومند و امین می‌باشد». شعیب علیه السلام گفت: نیروی او از این جهت است که او به تنهایی سنگ بزرگ را از چاه برداشت و با دلو بزرگ آب کشید؛ ولی امین بودن را از کجا فهمیدی؟ دختر جواب داد: در مسیر راه به من گفت: پشت سر من بیا تا باد لباس تو را بالا نرزد و این دلیل بر عفت و پاکی و امین بودن اوست (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۵۸ و ۵۹). شعیب علیه السلام (از این که دخترش خواست تا پدر، موسی علیه السلام را به کار گیرد) عشق و علاقه دختر به موسی علیه السلام را دریافت؛ بنابراین به موسی علیه السلام گفت:

«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُكْحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قصص / ۲۷). «من می‌خواهم یکی از این دو دختر را به همسری‌ات درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار (چوپانی) کنی و اگر تا ده سال کار خود را افزایش دهی محبتی از طرف تو است. من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو نهم، ان شاء الله مرا از شایستگان خواهی یافت».

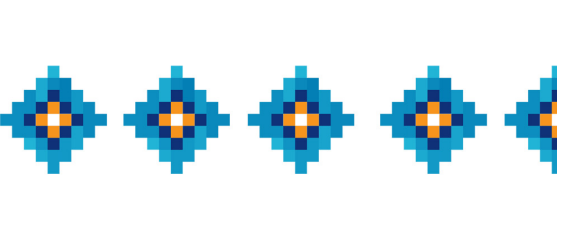
موسی علیه السلام با پیشنهاد شعیب علیه السلام موافقت کرد.

«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُكْحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ ذَلِكَ بَنِي وَبَنِكَ إِيْمَا الْأَجْلَيْنِ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» (قصص: ۲۸-۲۷).

به این ترتیب موسی علیه السلام در کمال آسایش در مدین ماند و با صفورا ازدواج کرد و به چوپانی و دامداری پرداخت و بندگی خدا را به‌جا می‌آورد تا روزی فرا رسد که به مصر بازگردد و در فرصت مناسبی بنی‌اسرائیل را از یوغ طاغوتیان فرعونی رهایی بخشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه از داستان برخورد موسی علیه السلام و دختران شعیب علیه السلام بیان شد باید گفت رابطه و دیداری که موسی علیه السلام با دختران شعیب علیه السلام دارد بر محور حیا و غیرت است. دختران شعیب علیه السلام از چنان حیایی برخوردارند که حاضر نیستند با مردان اختلاط کنند و در گوشه‌ای می‌ایستند تا همه بروند و بعد به گوسفندان خود آب دهند و این حیا به گونه‌ای است که حتی در راه رفتن آن‌ها نیز روشن و آشکار است. موسی علیه السلام نیز در او غیرت مردانگی موج می‌زند. کمک به زنان در جامعه و راه رفتن او در جلوی زن، نه در پشت سر، از نمونه غیرت‌هایی است که در ارتباط او با دختران شعیب علیه السلام دیده می‌شود.



گزارش

گزارشی از مصاحبه با ویلیام گاردنر

استاد دانشگاه استنفورد
صاحب کتاب «جنگ علیه خانواده»^۱

زهرا امیدی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز



و اما در آغاز آفرینش، پروردگار، آنها را به صورت مرد و زن آفرید. از این رو مرد باید پدر و مادرش را ترک کند تا به همسرش پیوندد و هر دو، یک تن شوند. از آن به بعد آنها نه دو تن، که یکی هستند. پس آنچه را که خدا به هم رسانده است کسی حق ندارد جدا کند

(انجیل متا، باب ۱۹، آیات ۵ و ۶)

آن کتاب‌ها کتاب «جنگ علیه خانواده» (The War Against The Family) اثر ویلیام گاردنر (William Gairdner) را کتاب با ارزشی یافتم.^۲

چه جالب! ترجمه کتاب مربوط به چه زمانی است؟

کتاب سال ۸۳ به دست من رسید و من تا سال ۸۵ در حال ترجمه و تلخیص کتاب بودم و تلاش کردم با روان‌ترین نثر ارائه شود و در نهایت کتاب به همت مرکز مطالعات و تحقیقات زنان قم سال ۸۶ به چاپ رسید.

با توجه به استقبال از کتاب جنگ علیه خانواده کتاب دیگری نیز با عنوان «جنگ علیه والدین» را ترجمه کرده‌ام که در سال ۸۸ به چاپ

با توجه به اهمیت بحث خانواده و دغدغه‌های همه صاحب‌نظران درباره این بحث، در این شماره تصمیم گرفتیم به سراغ یک نویسنده کانادایی که کتابی در این زمینه نوشته است برویم و با ایشان مصاحبه‌ای داشته باشیم. این کتاب توسط سرکار خانم معصومه محمدی به فارسی ترجمه شده است؛ به همین سبب ابتدا پاسخ ایشان به چند سؤال مقدماتی را ذکر می‌کنیم و پس از آن به گفتگو با آقای ویلیام گاردنر می‌نشینیم.

سرکار خانم محمدی لطفاً بفرمایید چه‌طور با این کتاب آشنا شدید و چگونه آن را برای ترجمه انتخاب کردید؟

تعدادی کتاب توسط یک زن تازه مسلمان آمریکایی به دست من رسید که همه کتاب‌های خوبی بودند؛ اما من در بین مجموعه

۱. گاردنر، ویلیام. (۱۳۸۷). جنگ علیه خانواده. برگردان، تلخیص و تدوین: معصومه محمدی. چ ۲. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

۲. مصاحبه با معصومه محمدی سایت جهان نیوز، کتاب جنگ علیه خانواده از نگاه مترجم، شنبه، ۸ مرداد ۱۳۹۰.

رسیده‌است. لازم به توضیح است که این کتاب‌ها جزو کتاب‌های محل رجوع اندیشمندان و محققان است و بارها توسط مخاطبین تقدیر شده‌است.^۳

بسیار خوب؛ لطفاً توضیحاتی هم درباره نویسنده کتاب بفرمایید.

[گاردنر] دارای مدرک کارشناسی روان‌شناسی از دانشگاه کلرادو (۱۹۶۴)، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی ساختاری از دانشگاه استنفورد (۱۹۶۷) و دکتری ادبیات انگلیسی از همین دانشگاه است. وی از سال ۱۹۷۱ در دانشگاه‌های یورک و استنفورد به تدریس اشتغال داشته و دارای کتاب‌ها و مقالات متعدد در زمینه مسائل اجتماعی، سیاسی و ادبی است.^۴

لطفاً مقداری هم درباره محتوای کتاب برای ما صحبت کنید.

[این کتاب] اثری قابل تأمل و جامع در نقد و بررسی بحران خانواده در غرب به ویژه آمریکا و کانادا است که در سال ۱۹۹۳ منتشر شده‌است و هنوز نیز مطالب آن دارای نکات قابل تأمل و بدیع فراوان است.^۵

[نویسنده] با استناد به وضعیت اجتماعی جهان غرب به ویژه آمریکا و کانادا در صدد ریشه‌یابی معضلات جامعه خود و ارائه راه‌حلی جهت غلبه بر این معضلات برآمده‌است.^۶ از آنجایی که نویسنده اهل کشور کانادا است و این کتاب را در نقد وضعیت خانواده در این کشور تألیف کرده‌است، مراد از واژه «جامعه» یا «کشور ما» کانادا است. البته با اندکی تأمل در محتوای کتاب معلوم می‌شود آسیب‌های موجود در کشور کانادا شامل آمریکای شمالی و اروپای غربی نیز می‌شود. در واقع کتاب را می‌توان نقد وضعیت خانواده در غرب دانست.

با توجه به این نکته ضرورت ترجمه کتاب را در چه می‌دانید؟ آیا شباهت‌هایی بین جامعه ایران و جامعه غربی می‌بینید؟

[بله. پس از انقلاب، جریانی در کشور ما آغاز به فعالیت کرد که در آن جریان] باقیمانده‌های روشنفکری گذشته با هم آواگردن برخی افراد خودباخته دست به کار بازگرداندن بسیاری از ضارزش‌ها و بازخوانی نظریه‌های غربی شدند. اوج این جریان در نیمه دهه ۱۳۷۰ خودنمایی کرد و نهضتی سراسری (چه از سوی نهادهای دولتی و چه به وسیله گروه‌های ذی‌نفع در بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی که به طور عمده تحت حمایت دولت قرار داشتند) در زمینه ترجمه آثار نویسندگان ضدخانواده غربی و به‌ویژه نظریه‌پردازان فمینیست به راه افتاد. در چنین فضایی ضرورت پرداختن به دیگر اندیشه‌های آن دیار که در لابه‌لای هیاهوی تفکر غالب، کمتر می‌توان صدایشان را شنید بیش از پیش احساس می‌شد.^۷

ضمن تشکر از مترجم محترم کتاب، سؤالاتی هم از نویسنده کتاب داشتیم که پاسخ‌های مختصر ایشان را در ادامه ذکر می‌کنیم. دوستان عزیز جهت اطلاع از مشروح پاسخ‌های ایشان می‌توانند به متن کتاب «جنگ علیه خانواده» مراجعه کنند.

آقای گاردنر! ضمن تشکر از قبول زحمت و همراهی ما در این مصاحبه لطفاً انگیزه خودتان را از تألیف این کتاب بفرمایید.

یکی از بدیهی‌ترین واقعیت‌ها درباره بشر این است که همه ما از یک پدر و مادر زاده‌شده‌ایم. مثلث «پدر»، «مادر»، «فرزند» همان مثلث تکوینی بنیادین در تاریخ بشر است که به رغم تفاوت‌های موجود در زندگی‌هایمان هم‌چنان درون ما زنده است.^۸

[با این حال] واقعیت انکارناپذیر دیگر، جنگ خواسته یا ناخواسته‌ای است که از دیرباز از سوی گروه‌های کوچک اما قدرتمند، علیه ارزشمندترین نهاد اجتماعی ما به راه افتاده‌است.^۹

می‌توانید به مواردی از این نوع حرکت‌هایی که فرمودید اشاره کنید؟

در ظاهر یکی از عواقب اجتناب‌ناپذیر رشد دولت در دوران حاضر، تضعیف یا حتی تخریب کامل خانواده‌هاست. امروزه در کانادا زوج‌های ازدواج کرده و دارای فرزند به طور معمول بیشتر از زوج‌های ازدواج نکرده مالیات می‌پردازند.^{۱۰} علاوه بر این از اوایل قرن بیستم رویکردی نو به درمانگری جهت درمان بیماران با شدتی بسیار آغاز شد. از نظر آنان خانواده نهادی ناموفق است و کودکان «قربانیان» آن هستند. مددکاران اجتماعی، خود را جایگزین والدین میدانستند. جرم‌شناسان نیز به این هرج و مرج دامن می‌زدند؛ زیرا معتقد بودند (و هنوز هستند) که جرم، اساساً محصول خانواده یا محیط اجتماعی بیمار است.^{۱۱}

نظرتان راجع به حرکت‌های مدافع حقوق زنان و ارتباط آن با هویت خانوادگی چیست؟

ظاهراً هر عصری سرطان‌های روشنفکری ویژه خود را دارد.^{۱۲} [فمینیسم در ابتدا] در پی ارتقای زنانگی، مادری، خانواده و در واقع خانواده‌گرایی بود.^{۱۳} فمینیسم پیشین اصرار داشت ساختار جامعه به گونه‌ای باشد که از کودکان در درون خانواده حمایت کند؛ اما فمینیسم کنونی به عکس می‌کوشد جامعه را طوری بسازد که از زنان بیرون از چارچوب خانواده حمایت کند. (کودکان یا می‌توانند در مهدکودک‌ها زندگی کنند یا در خانه‌های در بسته، تک و تنها به سر برند). نتیجه آن می‌شود که کودکان پشتیبانی ندارند.^{۱۴}

۸. جنگ علیه خانواده، فصل اول «دولت رویاروی خانواده»: ۲۱.

۳. همان. ۴. از جمله کتاب‌های او می‌توان به «معضل کانادا» و «چالش

دموکراسی» اشاره کرد. (جنگ علیه خانواده، مقدمه مترجم: ۱۵ تا ۱۶)

۵. همان: ۱۶. ۶. همان: ۱۵.

۷. جنگ علیه خانواده: ۱۷. ۱۱. همان: ۵۹.

۱۲. اشتباه فمینیسم: زنان رویاروی خانواده (همان: ۱۶۷).

۱۳. همان: ۱۶۹. ۱۴. همان: ۱۷۰.

عدد از این جنین‌ها را داشتیم که کنار هم پیچیده شده بودند؛ در حالی که با صدای بلند گریه می‌کردند. من وقت نداشتم آن‌ها را در آن موقع آن‌جا بکشم. من میل نداشتم آن‌ها را در کوره بیندازم؛ زیرا آ‌ها دارای آن همه چربی حیوانی بودند که می‌شد به صورت تجاری از آن استفاده کرد^{۲۱}.

واکنش کلیسا به عنوان یک نهاد مذهبی که طبق آموزه‌های مسیحی باید محافظ حریم خانواده باشد با این مسائل چگونه است؟

اکنون به جز اسقف‌های کاتولیک رم، بسیاری از رهبران کلیساهای پروتستان در برابر «سقط جنین» و «قتل دلسوزانه» سکوت کرده‌اند. آن‌ها در برابر ناپدید شدن امتیازها و حمایت‌های قانونی از خانواده سنتی، ساکت هستند و به رغم آن که در کتاب مقدس خود و از سوی خدای خود شاهد شدیدترین حرمت‌ها علیه هم‌جنس‌گرایی هستند یا در برابر آن سکوت برمی‌گزینند یا آن را تحمل می‌کنند یا حتی آن را رواج می‌دهند. برخی کلیساها مراسم عقد زوج‌های هم‌جنس باز را نیز به اجرا در می‌آورند^{۲۲}.

به نظر شما این سقوط و عقب‌گرد کلیسا و به طور کلی رویکردهای مذهبی در جامعه غربی ناشی از چه مسأله‌ای است؟

ما در فرهنگی زندگی می‌کنیم که در اثر غروری اغراق‌آمیز و دروغین درباره خویشتن خویش، در حال مرگ است. ما در واقع در یک ضد فرهنگ جدید زندگی می‌کنیم که در آن به دنبال رهایی از تمام قید و بندهاییم. «انسان مذهبی زاده می‌شد تا به رستگاری برسد؛ اما انسان روانشناختی به دنیا می‌آید تا لذت ببرد». «اعتقادات» جای خود را به «احساسات» داده‌است^{۲۳}. اجازه دهید با یادآوری هشدار ادموند برک، فیلسوف قرن هجدهم، کتاب را به پایان برسانیم: «برای پیروزی شر فقط کافی است که انسان‌های خوب کاری انجام ندهند»^{۲۴}.

از آقای گاردنر متشکریم که با پاسخ‌های خود به سؤالات ما، کمک کردند تا بخش‌هایی از واقعیت‌های جامعه غربی که معمولاً ناگفته می‌ماند برای ما آشکار شود.

از شما دوستان عزیز نیز دعوت می‌کنیم حتماً فرصتی را برای مطالعه این کتاب اختصاص دهید.

با تشکر از توضیحات شما. اگر مایل هستید بخش خاصی از کتابتان را به صورت مفصل‌تری معرفی کنید.

مسأله سقط جنین، تصویر کوچکی از جنگ داخلی بزرگ‌تری است که در کشور ما علیه ارزش‌ها افروخته شده‌است^{۲۵}. طبق قوانین کانادا دختر برای سوراخ کردن گوش خود به اجازه والدین نیاز دارد؛ اما می‌تواند بدون آگاهی آنان سقط جنین کند^{۲۶}.

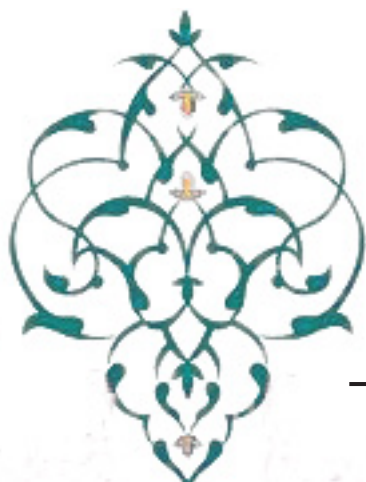
متوجه منظورتان نمی‌شویم؛ می‌شود توضیحات پیش‌تری در این زمینه بدهید؟

بنا به گفتهٔ پروفیسور گریس بگلی از دانشگاه کلگری «چربی جنین بسیار مورد نیاز صنایع آرایشی است»^{۲۷}. دکتر ناتانسون می‌گوید: «تجارت پر رونقی از فروش بافت و اندام جنین، در شرکت‌هایی مانند مؤسسه هانا بیولوژیکس در برکلی کالیفرنیا شکل گرفته‌است»^{۲۸}. آن‌چه بیش‌تر تکان‌دهنده و آکنده از وحشت تاریخی است بروشور تبلیغاتی شرکت اتریشی است که «مُرده‌سوز خانه‌های کوچک» خود را معرفی می‌کند. در این بروشور زیر تصاویر کوره‌ها، ذکر شده که این کوره‌ها «دارای ظرفیت سوزاندن جسد یک یا دو کودک در ساعت است. کوره‌های بزرگ‌تر می‌توانند تا حدود ۳ کیلوگرم مواد انسانی (۲۰ تا ۳۰ کودک پیش از تولد) را بسوزانند»^{۲۹}.

این مسأله بسیار تأثیربرانگیز است. شما علت همراهی جامعه پزشکی در این نسل‌کشی را چه می‌دانید؟

علت گرمی بازار جنین‌های تازه این است که جنین‌های بیمار یا مرده برای پژوهشگران قابل استفاده نیستند. مطلوب‌ترین سلول‌ها آن‌هایی هستند که از کشتن برنامه‌ریزی شده و تعمّدی نوزادان حاصل شوند^{۳۰}.

یک پزشک در پاسخ به محقّقی که درباره سقط جنین از او سؤال پرسیده بود گفته‌است: «می‌دانی من جنین‌های خیلی بزرگی را سقط می‌کنم. وقتی می‌شود از آن‌ها استفاده بهتری کرد شرم‌آور است که آن‌ها را در کوره بیندازیم. من حتی کودک هفت ماهه را هم بدون درنگ سقط می‌کنم. بسیاری از این کودکان کاملاً شکل گرفته و قبل از خارج شدن زمان نسبتاً زیادی زنده بوده‌اند. یک روز صبح من چهار



۱۵. همان: ۲۷۴ (سقط جنین یا نسل کشی نامرئی رویاروی خانواده).
۱۶. همان: ۲۸۱.
۱۷. همان: ۲۸۳.
۱۸. همان: ۲۸۴.
۱۹. همان: ۲۸۲.
۲۰. همان: ۲۸۵.
۲۱. همان: ۲۸۳.
۲۲. همان: ۳۲۲ تا ۳۲۱، فصل هفده «کلیسا رویاروی خانواده».
۲۳. همان: ۱۰۵.
۲۴. همان: ۳۶۴.

پوشش زینبی

خواهر من چادرت بر قامتت چون خار نیست
حفظ اصل عفتت بهر تو ننگ و عار نیست

هرکه خواهد پوششش را هرچه می‌خواهد کند
پاکی تو بهتر از دید رضایت بار نیست؟

دوره‌های قبل تو چادر به سر کردند و وای
گو چه شد این‌گونه این‌جا جای هیچ افکار نیست؟

گفته‌ای بارها کاین طرز تفکر کهنه است
گفته‌ام کاین فتنه از عُمال استکبار نیست؟

چند سالی می‌شود دشمن تهاجم می‌کند
چشم‌مان بس از لباس دیده‌اش خون‌بار نیست؟

خفته‌ایم و همچو کبکی سر به عمق برف‌ها
دور شدیم از مادران خود کسی بیدار نیست؟

طرز پوشش بس عجیب است و شدیداً غرب‌زده
گر همین‌گونه روی، فرهنگ ما پایدار نیست

پوشش خود زینبی کن صحنه جنگ است هان!
جز خود تو هیچ‌کس با چادرت هم‌یار نیست

بنده هرچه حرف زدم بود از سر راستی و صدق
حفظ روح از گناهان لازم‌الاشعار نیست

محمد سلطانی



چ د و ل

سرگرمی

الهام استوار
دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

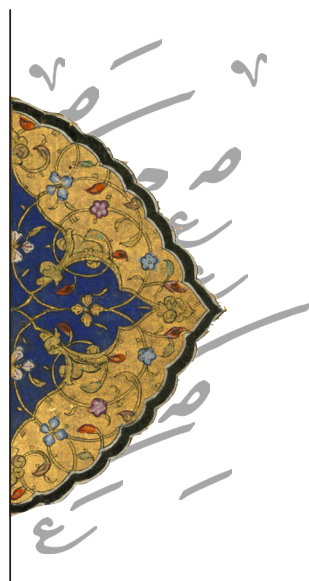
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
			✧		✧				۱
									۲
	✧		✧			✧			۳
				✧				✧	۴
✧		✧			✧				۵
	✧				✧		✧		۶
		✧			✧				۷
				✧					۸
✧	✧		✧			✧		✧	۹
✧					✧				۱۰
					✧				۱۱

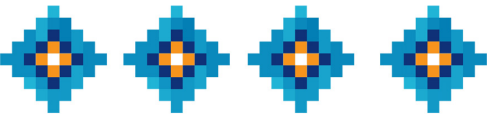
عمودی:

۱. فایده - پاکدامنی - آیت جمال خلقت.
۲. بر او ایرادی نیست اگر حجابش را بردارد - از صفات برجسته و پسندیده زنان.
۳. نوعی بیماری - تبرُّج - مکان.
۴. پدر.
۵. در این سوره از مسئله حجاب یاد شده است - تلخ - نوعی پوشش مردانه.
۶. صاحب کتاب «فلسفه حجاب» - «و من یوقّ نفسه».
۷. پوشش برتر زنانه - نماز در هم ریخته.
۸. سنگریزه - علامت جمع مذکر - فی - توان.
۹. مورد سوءظن - سنگسار.

افقی:

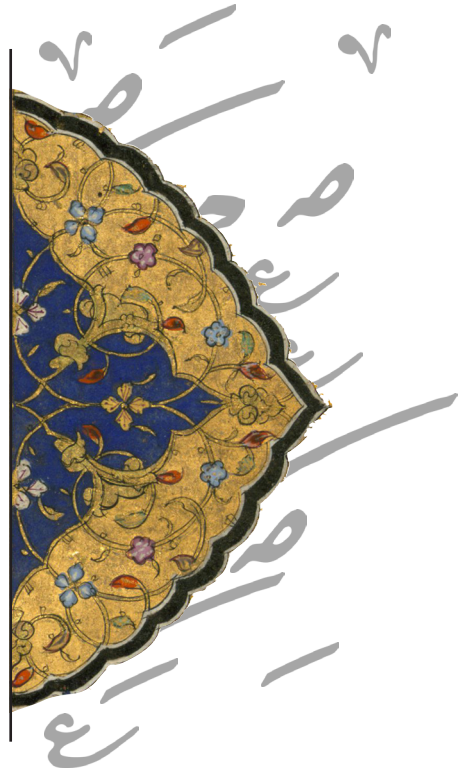
۱. ثَمَّ - مایه عفاف مردان.
۲. نویسنده این جمله: «دامن‌های کوتاه برای همه جهانیان، به جز خیاطان نعمتی است!»
۳. باب.
۴. «ولاتقربوا...إِنَّه کان فاحشه و ساء سبیلاً» - از بهترین زنان یاد شده در قرآن.
۵. بازداشتن وارونه - خطای ناتمام.
۶. مایه تحکیم بنیان خانواده.
۷. درس ناخوانده - تکرار حرفی - خون.
۸. بی‌حجابی باعث رواج آن در جامعه است - نصر.
۹. خشکی.
۱۰. همسر - عدو.
۱۱. از آن سمت پسر معنا می‌دهد - در این سوره حدود پوشش و تماس‌های مرد و زن عنوان شده است





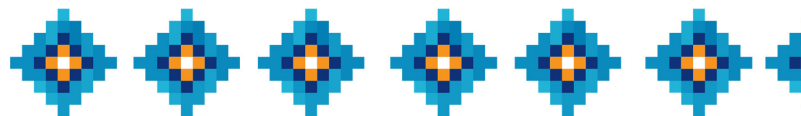
در محضر

امام صادق علیه السلام



«نَظَرُ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا خَصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانَاتِ مِنْ هَذَا الْخَلْقِ، الْجَلِيلُ قَدْرُهُ الْعَظِيمُ عَنَاوُهُ، أَعْنَى الْحَيَاءِ فَلَوْلَاهُ لَمْ يَقَرَّ ضَعْفٌ وَلَمْ يَوْفَ بِالْعِدَاتِ وَلَمْ تَقْضَ لِاحْوَائِجٍ وَلَمْ يَتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَلَمْ يَتَنَكَّبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ حَتَّى أَنْ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ أَيْضًا يَفْعَلُ لِلْحَيَاءِ، فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرَعَ حَقَّ وَالْذِيهِ وَلَمْ يَصِلْ ذَا رَحِمٍ وَلَمْ يُوَدِّ أَمَانَهُ وَلَمْ يَعْفَ عَنْ فَاحِشَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۸۱).

بنگر ای مفضل به آن خوی ویژه‌ای که انسان به آن از سایر حیوانات ممتاز است. همان خصلت والا مرتبه و گرانبها، یعنی حیا. اگر تأثیر شرم و حیا نبود، احترام مهمان و وفای به عهد مراعات نمی‌شد. اگر حیا نبود، در قضای حوائج و جلب نیکی‌ها و اجتناب از بدی‌ها اقدامی صورت نمی‌گرفت. بسیاری از فرایض، در پرتو حیا جامه عمل می‌پوشد؛ زیرا بعضی از مردم اگر حیا نبود و از ملامت دیگران نمی‌ترسیدند، مراعات حق پدر و مادر و ارحام خود را نمی‌کردند و اگر حیا نبود، امانت‌های مردم را رد نمی‌نمودند و از هیچ عمل منافعی با عفت، چشم‌پوشی نمی‌کردند.





جشنواره پنجمین روانشناسی دانشگاه

نمایش توانمندی های
کانون های فرهنگی،
هنری، اجتماعی و دینی
دانشگاه شیراز

به همراه
جوایز نفیس نقدی
تندیس، لوح تقدیر

تمامی دانشجویان می توانند با عضویت در کانون های فرهنگی در
بخش فردی، گروهی و ایده های فرهنگی آثار خود را ارائه نمایند.

مهلت ارسال آثار:

۷ دی ماه لغایت ۱۶ بهمن ماه، معاونت فرهنگی اجتماعی (رو به روی استخر سرپوشیده) طبقه دوم اتاق ۲۲۷

نفرات و گروه های برگزیده هر بخش به هشتمین جشنواره ملی رویش معرفی خواهند گردید.

مدیریت فرهنگی با همکاری شورای هماهنگی کانون های فرهنگی هنری اجتماعی و دینی دانشگاه شیراز

بخش های جشنواره:

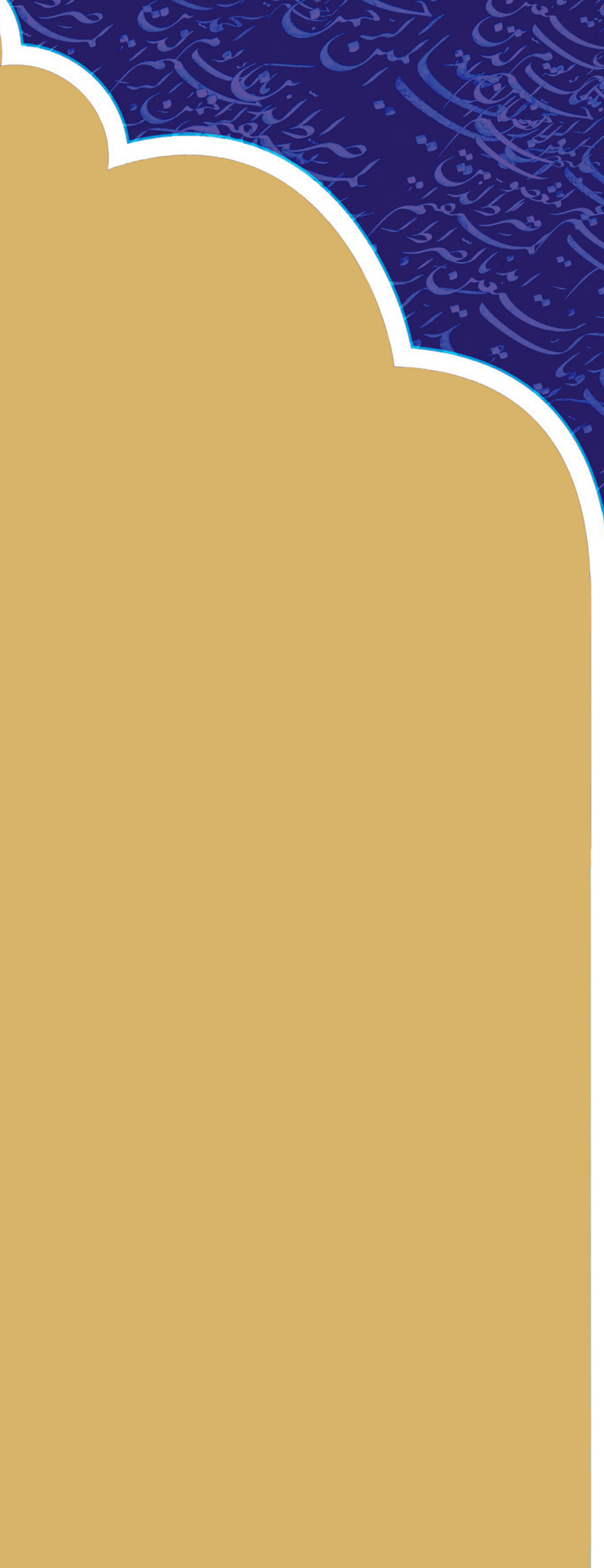
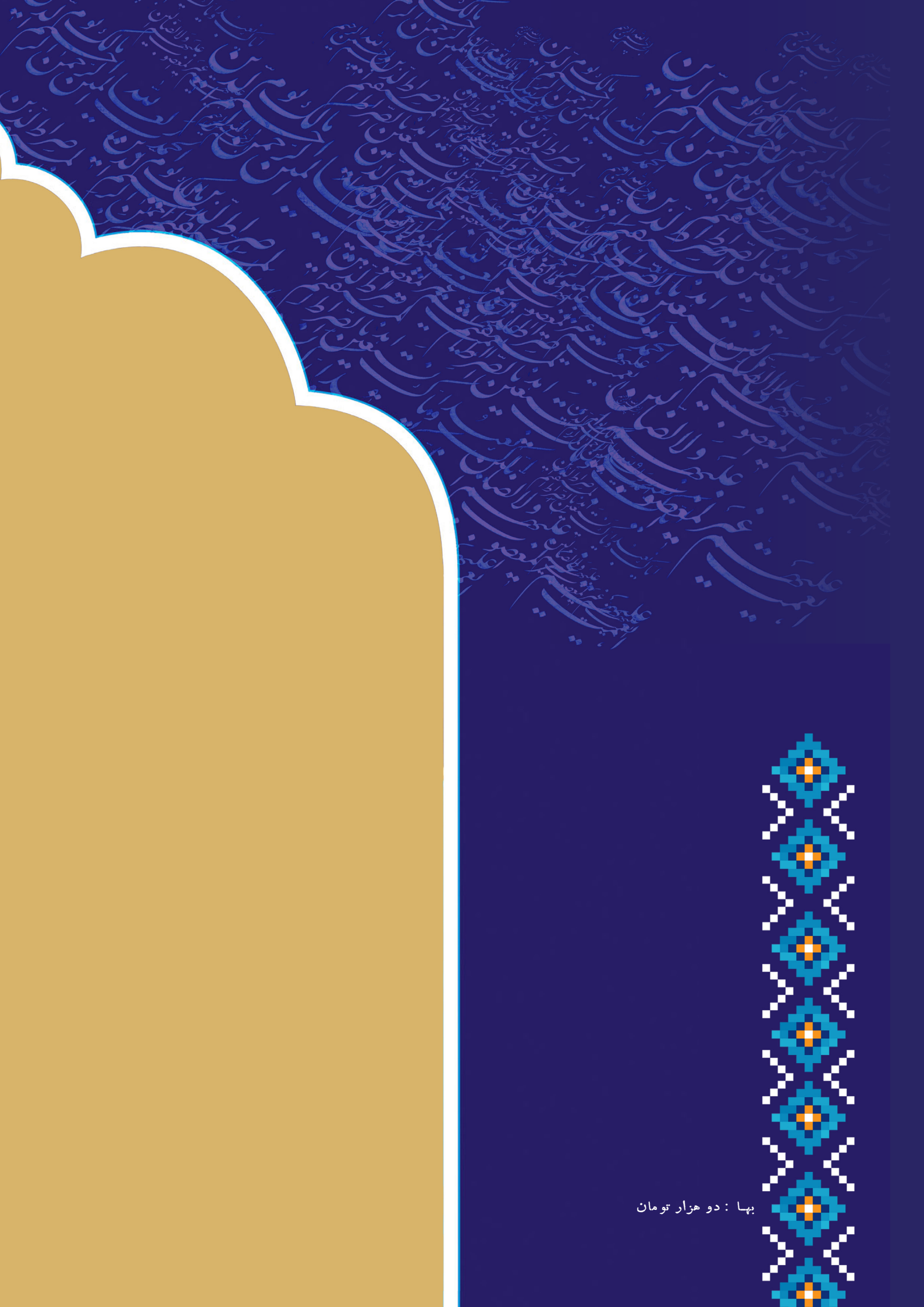
- کانون برتر
- طرح ها و ایده های برگزیده کانونی
- آثار و دستاوردهای فردی
- آثار و دستاوردهای گروهی

آثار فردی شامل:

صنایع دستی، هنرهای تجسمی، ادبی، عکس
فیلم نامه، نمایش نامه و موسیقی

آثار گروهی شامل:

فیلم، تئاتر و موسیقی



بها : دو هزار تومان